

بررسی تأثیر جهانی‌شدن بر فرهنگ سیاسی زنان کشورهای حوزه خلیج فارس (مطالعه موردی: جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی)

الهام پهلوانی^۱، محمود گلستانی^۲

چکیده

اندیشه برابری زن و مرد نیز به عنوان یک اندیشه جهانی، تأثیرات مختلفی در عرصه‌های مختلف بر جای نهاده و قطعاً فرهنگ سیاسی جامعه نیز از جمله مقولاتی است که جهانی‌شدن تأثیرات قابل توجهی بر آن دارد. از جمله جوامع و کشورهایی که تحت تأثیر این پدیده قرار گرفته‌اند، کشورهای حوزه خلیج فارس می‌باشد. با توجه به اینکه فرهنگ سیاسی از چالشهای مهم در عرصه سیاست می‌باشد، این مقاله در پی توضیح تأثیر جهانی‌شدن بر فرهنگ سیاسی زنان کشورهای خلیج فارس از جمله ایران و عربستان می‌باشد، با عنایت به اینکه کشورهای غربی داعیه حقوق بشر و برابری جنسیتی را سر می‌دهند، اقدام به ایجاد پایگاههای نظامی در عربستان نموده و یا در کشوری مثل ایران به بهانه مختلف از جمله عدم رعایت حقوق بشر و به خصوص حقوق زنان سعی دارند تا مشروعیت نظام را خدشه‌دار کنند، در این نوشتار در صدد آنیم تا فرهنگ سیاسی زنان در این دو کشور مورد بررسی قرار دهیم.

بر اساس نظریه پیتر تایلور که معتقد است، الگوهای جهانی، الگوهای محلی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث می‌شود تا الگوهای محلی، خود را با تحولات جهانی سازگار و هماهنگ کنند، در این مقاله نشان داده می‌شود جهانی‌شدن از طریق تأثیرگذاری بر نموده‌های فرهنگ سیاسی توانسته فرهنگ سیاسی زنان را از حالت تبعی و انفعالی صرف به سوی فرهنگ سیاسی مشارکتی هدایت کند؛ هر چند که این تغییرات در جامعه بسته و سنتی عربستان به کندی صورت می‌گیرد، اما به نظر می‌رسد که تحت تأثیر فضای جهانی شدن و با دستیابی به ابزارهای ارتباطی در بُعد جهانی، این تغییرات با سرعت بیشتری صورت گیرد و در وادی سیاست شاهد شکل‌گیری فرهنگ سیاسی مشارکتی برای تمامی زنان باشیم.

کلیدواژگان: جهانی‌شدن، فمینیسم جهانی، فرهنگ سیاسی، نظریه جهانی پیتر تایلور.

-
- ۱- نویسنده مسئول: کارشناس‌ارشد علوم‌سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی استان سمنان و دانشگاه پیام نور واحد مهدیشهر، pahlevani.e22@gmail.com
- ۲- کارشناس‌ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان، مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی استان سمنان و دانشگاه پیام نور واحد مهدیشهر، Golestani.m22@gmail.com

مقدمه

پدیده جهانی شدن واژه‌ای پیچیده و مبهم است که نمی‌توان آن را به دوره زمانی خاصی نسبت داد. از یک جهت جهانی شدن پدیده‌ای بسیار قدیمی است. ریشه و ماهیت آن به بیش از پنج قرن قبل برمی‌گردد. اما از جهت دیگر، جهانی شدن پدیده نوینی است. آگاهی از آن به بیش از یک دهه بازمی‌گردد. بنابراین از همان ابتدا به ساکن، جهانی شدن در بستر تاریخ قرار گرفته و بستر جدیدی را برای مطالعه و ارزیابی روابط بین‌الملل و تاریخ آن فراهم کرده است.

در حال حاضر جهانی شدن از موضوعات مناقشه‌برانگیز در عرصه روابط بین‌الملل می‌باشد. صرف‌نظر از تعاریف گوناگونی که از جهانی شدن عرضه گردیده، مفهوم مزبور در دهه‌های پایانی قرن ۲۰ روندی نسبتاً پایدار را طی کرده و به مثابه پدیده‌ای چند وجهی و فراگیر تبدیل شده که سیر تحولی خود را از قدرت سیاسی به قدرت سرمایه و در سال‌های اخیر گام به عرصه آگاهی و فرهنگ نهاده است. بر این اساس جهانی شدن پدیده‌ای فراگیر است که بر تمام دنیا از جمله کشورهای حوزه خلیج فارس سایه افکنده است. این پدیده می‌تواند بر تمامی عرصه‌های جامعه تأثیر گذارد و نمی‌توان تأثیرات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی این پدیده را نادیده گرفت؛ و قطعاً فرهنگ سیاسی جامعه نیز از جمله مقولاتی است که جهانی شدن تأثیرات قابل توجهی در جهت توسعه دارد.

یکی از مسائل مهم بشری در دنیای امروز که ناشی از جهانی شدن است، مسئله برابری حقوقی زنان و مردان است. در طول دو قرن اخیر، زنان مبارزات گسترده‌ای را برای رسیدن به این برابری انجام داده‌اند. نتیجه این مبارزات، دستیابی آن‌ها به بسیاری از حقوق و امتیازاتی است که تا قبل از قرن بیستم تصور آن را نیز نمی‌کردند. هرچند طرح نظریه برابری حقوقی زن و مرد، اولین بار در قرن هفدهم و در عصر روشنگری توسط عدّه‌ای از نظریه‌پردازان مطرح شد، اما وقوع انقلاب صنعتی در قرن هجدهم و به دنبال آن انقلابات بورژوا-دمکراتیک مانند انقلاب کبیر فرانسه، زمینه‌ساز پیدایش جنبش جهانی جانبداری از حقوق زنان موسوم به «فمینیسم» گردید که از آغاز هدف خود را در تغییر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مبتنی بر تبعیض جنسیتی علیه زنان قرار داده بود. دامنه تحولات صورت گرفته در حوزه مسائل زنان در غرب همراه با دیگر مظاهر تمدن غربی به تدریج به کشورهای دیگر از جمله کشورهای حوزه خلیج فارس سرایت نموده است. نگاهی به تحولات ایجاد شده، نشان از آن دارد که جامعه ایران و به نسبت خیلی کمتر عربستان، نسبت به یک قرن پیش، پیشرفت‌های شگرفی در زمینه استفاده از پتانسیل‌های نیمه دیگر جامعه (زنان) داشته است. امروزه زنان نسبت به گذشته از حقوق و امتیازات بیشتری برخوردار شده‌اند و حضور آنان در عرصه‌های اجتماع آشکارتر و گسترده‌تر و از جهت کمی، رشد قابل ملاحظه‌ای یافته است.

در مورد نرخ باسوادی زنان بر اساس آمارهای موجود در کشورهای حوزه خلیج فارس در حالی که در سال ۱۹۸۰ نسبت حضور زنان به مردان ۳۰ درصد بوده است، اما در سالهای اخیر به ۴۷ درصد رسیده است که این نشانه رشد و آگاهی زنان این منطقه است. در زمینه اعطای حق رأی نیز می‌توان گفت زنان ایران در سال ۱۳۴۲ و عربستان تحت فشارهای بین‌المللی به این حق دست یافتند؛ هر چند زنان عربستان به این حق دست یافتند، اما تا سال ۲۰۱۵ باید همچنان از این حق خود محروم باشند، با این حال این روزنه امیدی است، زیرا عربستان تا قبل از دهه ۱۹۹۰، از کوچکترین حقوق سیاسی برخوردار نبود.

با توجه به موارد فوق، به نظر می‌رسد، فرهنگ سیاسی زنان از حالت تبعی و انفعالی صرف به سوی فرهنگ سیاسی مشارکتی حرکت می‌کند؛ هر چند که این تغییرات در جامعه بسته و سنتی عربستان به کندی و با فشار و تبلیغات کشورهای غربی صورت می‌گیرد، اما به نظر می‌رسد که تحت تأثیر فضای جهانی شدن و با دستیابی به ابزارهای ارتباطی در بُعد جهانی، این تغییرات با سرعت بیشتری صورت گیرد و در وادی سیاست شاهد شکل‌گیری فرهنگ سیاسی مشارکتی برای تمامی زنان باشیم.

بنابراین با توجه به اینکه جهانی‌شدن بر همه اقشار جامعه از جمله زنان تأثیر داشته و از سویی کاستی‌های پژوهشی بسیاری در زمینه جهانی‌شدن و زنان وجود دارد، و از سویی دیگر امکان پرداختن به تمامی مسائل مربوط به این مقوله در پژوهش حاضر وجود ندارد با توجه به علایق ذهنی و شخصی سعی این مقاله بر آن است تا تأثیرات جهانی‌شدن را بر فرهنگ سیاسی زنان ایران و عربستان بررسی کند.

با توجه به مطالب ذکر شده، پرسش اصلی در این پژوهش این است که: "جهانی‌شدن چه تأثیری بر فرهنگ سیاسی کشورهای ایران و عربستان داشته است؟" با توجه به پرسش اصلی پژوهش، فرضیه اصلی را می‌توان این‌گونه بیان کرد: جهانی‌شدن باعث حرکت به سوی فرهنگ سیاسی مشارکتی در بین زنان ایران و عربستان شده است.

تعریف جهانی‌شدن

واژه جهانی‌شدن (Globalization) برای اولین بار در سال ۱۹۶۱ وارد فرهنگ لغات شد. اگرچه واژه جهانی‌شدن از دوره تکوینی طولانی برخوردار بود، اما این واژه تا پیش از ربع آخر قرن بیستم جزء لغات روزمره نبود. برای مثال تا پیش از ۱۹۷۵ به ندرت کتاب یا مقاله‌ای پیدا می‌شد که در آن اشاره‌ای به جهانی‌شدن کرده باشد، درحالی‌که امروزه این مفهوم بسیار فراگیر شده است (بیلیس، ۱۳۸۳: ۴۷-۴۶).

امانوئل ریشر (Emanuel Richter) جهانی‌شدن را به معنی شبکه‌سازی جهانی می‌داند که جوامع سابقاً پراکنده و منزوی این سیاره را به یکدیگر ارتباط داده و بین آنها وابستگی متقابل ایجاد کرده و می‌توان گفت جهانی‌شدن واحد شکل گرفته است (Shapiro, 13/10/2008). به عقیده مارتین خور (Martin Khor) جهانی‌شدن عبارت از فرایندی نابرابر با توزیع نابرابر سودها و زیان‌هاست. این نابرابری و عدم توازن به قطب‌بندی کشورهای ثروتمند و کشورهای فقیر از یک طرف و گروه‌های ثروتمند و فقیر در داخل جوامع که هر چه بیشتر به حاشیه رانده می‌شوند از طرف دیگر، منجر می‌شود (Khor, 2002: 8).

تاکنون تعاریف بسیار زیادی از جهانی‌شدن ارائه شده است و از این کثرت تعاریف می‌توان چنین نتیجه گرفت که ارائه تعریفی جامع و مانع از این واژه کار بس دشواری است؛ اما جهت سهولت کار و پیش‌رفتن این مقاله لازم است تعریفی از آن ارائه شود: جهانی‌شدن معطوف به فرایندی است که در جریان آن فرد و جامعه در گستره‌ای جهانی با یکدیگر پیوند می‌خورند (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۲۱).

مراحل جهانی‌شدن

اندیشه جهانی‌شدن تاکنون ۵ مرحله را پشت سر گذاشته است. این مراحل در دوره‌های ۱۴۰۰ تا ۱۷۵۰، ۱۷۵۰ تا ۱۸۷۵، ۱۸۷۵ تا ۱۹۲۵، ۱۹۲۵ تا ۱۹۶۹، ۱۹۶۹ تا ۱۹۹۹ مطرح می‌شود.

مرحله اول: یعنی از ۱۴۰۰ تا ۱۷۵۰، مربوط به دوران اروپای غربی می‌شود. در این مرحله کم‌کم بحث جهانی‌شدن و ابعاد آن مطرح می‌شود. در مرحله اول شاهد کلیساهای جهانی کاتولیک و ظهور جوامع «دولت‌مدار» هستیم. یعنی بشریت دیگر به عنوان یک خصلت قومی، گروهی و نژادی شناخته نمی‌شود. نخستین نقشه‌های کره زمین به تصویر کشیده می‌شود. تقویم جهانی در غرب مطرح می‌شود و درنهایت این «استعمار» است که مرزها را درمی‌نوردد و وارد عرصه‌های جغرافیایی دیگر می‌شود.

مرحله دوم: این مرحله که تا سال ۱۸۷۵ میلادی تداوم پیدا می‌کند، شاهد شکل‌گیری «دولت - ملت»، «دیپلماسی رسمی»، «شهروندی»، «گذرنامه» و موافقت‌نامه‌های مربوط به ارتباطات و پیمان‌های حقوق بین‌المللی هستیم و نیز نخستین ملت‌های غیراروپایی و نخستین عقیده‌ها در خصوص جهان‌گرایی مطرح می‌شود.

مرحله سوم: این مرحله، «مرحله جهش» است که از سال ۱۸۷۵ تا ۱۹۲۵ تداوم پیدا می‌کند و ما شاهد تغییر مفهومی جهان در قالب چهار عامل جهانی‌کننده دولت-ملت، فرد، جامعه واحد بین‌المللی و بشریت واحد هستیم که در شکل پیشرفته‌تر از قبل عمل می‌کند، همچنین شاهد ارتباطات بین‌المللی، ورزش و روابط فرهنگی در سطح جهانی و شاهد تقویم جهانی هستیم که خود

به گونه‌ای در یکی از مراحل جهانی‌شدن مطرح می‌شود. مهاجرت‌های وسیع بین‌المللی و محدودیت‌هایی که بر آن اعمال می‌شود یکی از مؤلفه‌های این مرحله است و در نهایت افزایش تعداد غیراروپائیان در باشگاه بین‌المللی دولت - ملت.

مرحله چهارم: که در واقع از سال ۱۹۲۵ تا سال ۱۹۶۹ ادامه دارد، مرحله تلاش برای کسب سلطه است. در این جا شاهد سازمان ملل متحد و جامعه ملل و جنگ جهانی دوم و بعد هم جنگ سرد، مفهوم جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت، تهدید جهان با بمب اتمی و ظهور جهان سوم به عنوان بخشی از جهان هستیم.

مرحله پنجم: این مرحله مرحله «عدم قطعیت» نامگذاری شده، شامل کشف فضا، ارزش‌های فرامادی و گفتمان حقوق جوامع جهانی بر مبنای تبعیض جنسی، قومیت و نژاد، سیال و پیچیده شدن روابط بین‌الملل، شناخت مسائل زیست محیطی جهانی و رسانه‌های گروهی جهانی از طریق دست‌یابی به تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی از قبیل ماهواره و... است (افروغ، ۱۴ شهریور ۱۳۸۳).

واژه‌شناسی فمینیسم

واژه فمینیسم (Feminisme) به معنای طرفداری از حقوق سیاسی - اجتماعی زنان تعریف می‌شود که در واقع کوشش و مبارزه‌ای است برای احقاق حقوق زنان که پایان دادن به ستم و نابرابری‌های جنسیتی است و رسیدن به این هدف نه تنها یک منفعت و حق ویژه برای تمام زنان با هر نژاد و ایدئولوژی است، بلکه مبارزه‌ای است که در جهت دگرگون ساختن تمام سبک زندگی زنان، قدم برداشته است (Kolmar & Bartkowski, 2005: 26) تا ستمگری جنسی مذکر را که ریشه تمامی ستم‌ها و عامل نابرابری زنان و مردان است از میان بردارند. زیرا معتقدند تمام مردان از برتری جنسی خود، منافع اقتصادی، جنسی و روانی می‌برند (مکنزی، ۱۳۷۵: ۳۷۱).

به واقع می‌توان گفت فمینیسم جهانی وسیله‌ای است که زنان را برای رهایی یاری می‌دهد و آنان را در تمامی ساختارهای قدرت، قوانین و قطع‌نامه‌هایی که زنان را سرسپرده، فرودست و درجه دوم نگه می‌دارد، مورد سؤال و چالش قرار می‌دهد (واتکینز و دیگران، ۱۳۸۰: ۵).

به طور خلاصه می‌توان گفت نظریه‌های فمینیسم بر چهار موضوع تأکید دارند:

- ۱- فمینیسم مبتنی بر فرودستی و تحمّل رنج و سختی زنان در جامعه است.
- ۲- فمینیسم می‌خواهد بداند این فرودستی و تقسیمات جنسیتی چگونه و چرا ایجاد شده است.
- ۳- فمینیسم تفکراتی است که می‌خواهد بر روابط قدرت‌مدارانه زن و مرد تأثیر بگذارد.
- ۴- فمینیسم پایه و اساسی است جهت افزایش آگاهی‌های زنان نسبت به وضعیت خود در جامعه و تلاش در جهت از بین بردن تمام بی‌عدالتی‌ها و بی‌انصافی‌های سیاسی و اجتماعی که در مورد آنان

- وجود دارد (Corrin, 1999: 13) و در دفاع از حقوق زنان در تلاش‌اند تا نشان دهند:
- ۱- زن انسانی بالغ و کامل است که از استقلال عمل و اختیار کامل با حقوق مساوی با مردان برخوردار است.
 - ۲- زن از نظر فکری، انسانی آزاد و بالغ است.
 - ۳- زن باید در مسائل سیاسی شرکت کند و از حقوق مساوی با مردان برخوردار باشد (پهلوانی، ۱۳۸۹: ۲۶).

امواج فمینیسم

فمینیسم در طول حیات خود سه موج را پشت سر گذاشته است. موج اول که از قرن نوزدهم شروع و تا جنگ جهانی دوم ادامه یافت، توانست به دستاوردهای مهمی همچون: تقدم انسانیت بر جنسیت، آموزش و کارآموزی زنان، اصلاح قوانین اجتماعی به نفع زنان، حق برابری زنان با مردان برای متارکه و طلاق قانونی، حق رأی سیاسی برای زنان و... دست یابد. در موج دوم که به شدت تحت تأثیر اوضاع فکری اروپای بعد از جنگ قرار داشت، فمینیسم در قالب نوینی ظهور یافت. در این موج، مبارزات فکری زنان برای رسیدن به برابری کامل حقوقی تداوم یافت و دستاوردهای نسبتاً مهمی در پی داشت. جدایی روابط زناشویی (خانوادگی)، دستیابی زنان به حق انتخاب جهت سقط جنین و یا تولد فرزند، ایجاد مؤسسات اجتماعی و مطبوعات زنانه، افزایش توان سیاسی-اقتصادی زنان و حضور چشمگیرتر آنها در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی، جزءمهمترین این دستاوردها بود (پهلوانی، ۱۳۸۹: ۱۵).

سال‌های میان ۱۹۲۰ (یعنی بلافاصله پس از کسب حق رأی و همچنین جنگ جهانی دوم) تا اواسط دهه ۱۹۶۰ را سال‌های فطرت و افول فمینیسم می‌نامند؛ البته این مسأله به معنای خاموش شدن آتش مطالبات زنان برای حق رأی، آموزش و برابری در کشورهای اروپایی و آسیایی نیست. حق رأی در بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیایی، کشف حجاب در برخی از کشورهای اسلامی و بسیاری از اصلاحات موردی دیگر در همین مقطع زمانی حاصل شد (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲: ۱۷). افراط‌گرایی‌هایی که در موج دوم صورت گرفت، سبب شد تا از اوایل دهه ۱۹۹۰ موج سوم فمینیسم آغاز شود که بر نقش‌های سنتی نهاد خانواده و احیای نقش مادری اشاره بیشتری داشت. فمینیست‌های مدرن در موج سوم سعی می‌کنند با ظاهری زنانه و رفتاری ظریف، تمایز خود از مردان را نشان دهند (سگالن، ۱۳۷۰: ۳۳۵).

جهانی‌شدن فمینیسم

جهانی‌شدن به عنوان یک فرایند پیچیده و چند بعدی، با ایجاد شرایط کم و بیش مشابه برای گروه‌های مشابه اجتماعی در جوامع مختلف، موقعیت اجتماعی آنها را تا حدی به هم شبیه می‌سازد و در نتیجه، مشکلات و تقاضاهای آنها را تا حدی به هم نزدیک می‌کند. این می‌تواند به معنای شباهت نسبی در موقعیت عینی گروهها از جمله زنان در جوامع مختلف باشد. فمینیسم نیز، به عنوان جزئی از پدیده جهانی‌شدن که در پیوند با جنبش زنان است، بالقوه می‌تواند از امکانات ارتباطاتی فراگیر و سایر ابعاد فرایند جهانی‌شدن برای اثرگذاری بر ذهنیت و کنشهای زنان در سراسر جهان بهره برد. به بیان دیگر، امکان انتقال گفتمان فمینیستی غربی به جوامع مختلف، به ویژه جهان سوم، با تشدید و تقویت فرایند جهانی‌شدن افزایش می‌یابد.

در دهه ۱۹۹۰، با رشد چشمگیر در زمینه فناوریهای اطلاع‌رسانی در شبکه‌های جهانی تلویزیونی و اینترنت، امکانات این جنبشها برای انتقال پیامهای خود به دوردست‌ترین جوامع با حداقل هزینه افزایش چشمگیر یافت. علاوه بر انتشار کتابها و مجلات و خبرنامه‌های این جنبشها و اخباری که درباره فعالیت آنها از کانالهای رادیویی و تلویزیونی جهانی در سطح جهان پراکنده می‌شود، صداها سابت در شبکه جهانی آراء این جنبشها را ارائه می‌کنند و پیامهای آنها با حداقل هزینه (هم برای فرستندگان و هم برای گیرندگان) منتقل می‌شود. حتی از این راه، به بسیج اجتماعی و سیاسی نیز مبادرت می‌شود و سازماندهی‌های محلی شکل می‌گیرد. البته کارایی این امکانات در محدوده جوامع غربی با توجه به گستردگی استفاده از این فناوریها و نیز نبود مشکل زبان در ارتباطات، بیش از کارایی آن در دیگر جوامع است. با این همه، به تدریج با گسترش امکانات در دیگر جوامع، آنها نیز با سهولت و سرعت بیشتر در معرض پیامهای جهانی‌شدن و از جمله فمینیسم قرار می‌گیرند. بسیاری از پیامهای فمینیسم در قالب کتابها، مقالات، اخبار، پوستر و عکس و ... ترجمه و منتشر می‌شود؛ در نتیجه، دامنه تأثیرگذاری آن گسترده‌تر می‌شود.

بنابراین اندیشه فمینیسم به عنوان یک اندیشه جهانی، جزئی از پدیده جهانی‌شدن است که موج اول فمینیسم با دوره دوم و سوم جهانی‌شدن در اواسط قرن هجدهم (۱۸۵۰) و اوایل قرن بیستم (۱۹۲۰) برابری می‌کند و موج دوم فمینیسم (۱۹۸۰ - ۱۹۲۰) با مرحله چهارم جهانی‌شدن (۱۹۶۰ - ۱۹۲۰) و موج سوم فمینیسم (۱۹۹۰ به بعد) با مرحله پنجم جهانی‌شدن (اوایل ۱۹۹۰) برابری می‌کند.

نظریه جهانی پیتر تایلور

پیتر تایلور (Peter Taylor) در سال ۱۹۸۰ تحت تأثیر نظریات والرشترین، نظریه «سیستم جهانی»

خود را ارائه داد. وی در واقع نظریه والرشتاین را تکمیل کرد. والرشتاین معتقد بود نظام جهانی از سه بخش مرکز، پیرامونی و شبه پیرامون تشکیل می‌شود و از آنجا که دولت‌های مرکز، توانایی ایجاد دولت‌های قدرتمند با دستگاه‌های اداری و نظامی را دارند، می‌توانند از لحاظ سیاسی و اقتصادی، دولت‌های پیرامونی را زیر سلطه بگیرند. اما در تکمیل این امر، پیتر تیلور اضافه کرد که در کشورهای پیرامونی، نقش محلی و بومی در مسائل درون کشوری و فراقشوری کاهش می‌یابد و در مقابل نقش نیروهای جهانی با الگوهای جهانی گسترش می‌یابد. این امر باعث می‌شود تا الگوهای جهانی، الگوهای محلی را تحت تأثیر قرار دهد و الگوهای محلی، اعتبار خود را از دست بدهند و خود را با تحولات جهانی سازگار و هماهنگ نمایند (Muhlenhaus, 1991).

این مقاله بر اساس نظریه پیتر تیلور، پیش می‌رود تا نشان داده می‌شود که آیا جهانی شدن توانسته است فرهنگ سیاسی زنان کشور پیرامون حوزه خلیج فارس (ایران و عربستان) را تحت تأثیر قرار دهد.

تعریف فرهنگ سیاسی

منظور از فرهنگ، مجموعه‌ای از پندارها، گفتارها و کردارها است که طی زمان در جامعه شکل گرفته‌باشد، عموم اعضاء جامعه آنها را باور داشته و به صورت عادت آنها را به منصفه ظهور رسانند (ازغندی، ۱۳۸۴: ۷۳). فرهنگ امروزه به صورت مفهوم اصلی انسان‌شناسی اجتماعی درآمده است و حیطه زندگی اجتماعی انسان‌ها در ابعاد مختلف را دربردارد. از این‌رو، در حیطه مطالعه حیات سیاسی انسان‌ها و جوامع کنونی، فرهنگ سیاسی به عنوان وجه اصلی و متعالی مطالعات زندگی سیاسی جوامع مختلف در عرصه تحولات سیاسی- اجتماعی به شمار می‌رود.

تاکنون تعاریف بسیاری از سوی پژوهشگران نسبت به رهیافت فرهنگ سیاسی ارائه شده‌است اما این مفهوم تاکنون به معنای واحدی به کار نرفته است. دلیل این امر آن است که مفهوم فرهنگ سیاسی مانند مفاهیمی چون دولت، قدرت و نظایر آن انتزاعی است و تحت تأثیر شرایط و مقتضیات اجتماعی در زمان‌های مختلف تغییر می‌کند؛ که در این‌جا به چند تعریف از فرهنگ سیاسی اشاره می‌شود.

فرهنگ سیاسی یک جامعه تشکیل شده از طرز تفکر درباره سیاست و حکومت آن جامعه که در میان افراد آن ملت مشترک است. فرهنگ سیاسی ایجادکننده محیطی است که کشمکش‌ها و درگیری‌های سیاسی در محدوده آن صورت می‌گیرد (رنی، ۱۳۷۴: ۹۲). فرهنگ سیاسی آگاهی، اعتقادات، ارزش‌ها و رویکردهای افراد جوامع را نسبت به حکومت و جامعه تعیین می‌کند (تنسی، ۱۳۷۹: ۱۳).

گابریل آلموند (Gabriel Almond) و سیدنی وربا (Sidney Verba) دو تن از علمای سیاسی

امریکا درباره دلیل انتخاب اصطلاح رهیافت فرهنگ سیاسی می‌گویند: ما اصطلاح فرهنگ سیاسی را به این دلیل انتخاب کردیم که ما را قادر می‌سازد که از چارچوب‌های نظری و مفهومی و رویکردها و رهیافت‌های انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی استفاده کنیم (هنری لطیف‌پور، ۱۳۷۹: ۲۵). فرهنگ سیاسی دیدگاه‌ها، عقاید و ارزش‌هایی است که اساس عمل یک نظم سیاسی خاص را تشکیل می‌دهند. دانش و مهارت در مورد عمل نظام سیاسی، احساسات عاطفی مثبت و منفی نسبت به آن و داوری‌های ارزیابی‌گرایانه درباره نظام از جمله این موارد هستند (مک‌لین، ۱۳۸۱: ۶۲۱).

گابریل آلموند به عنوان مبدع و یکی از سرشناس‌ترین افرادی که به بحث درباره فرهنگ سیاسی پرداخته است، فرهنگ سیاسی را این‌گونه تعریف می‌کند "فرهنگ سیاسی توزیع خاصی از ایستارها، احساسات، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی است. همان‌گونه که ایستارهای افراد بر اعمال آنان تأثیرگذار است فرهنگ سیاسی یک ملت نیز بر رفتار شهروندان و رهبران آن در سراسر نظام سیاسی تأثیر می‌گذارد" (آلموند، پاول، بینگهام، ۱۳۷۷: ۷۱).

فرهنگ سیاسی عمدتاً پایدار و منسجم نبوده و به راحتی قابل تغییر نیست و برای تغییر دادن باید در نظام سیاسی و نخبگان حاکم تحولی ملموس صورت پذیرد. بدین ترتیب در هر نظام سیاسی، یک قلمرو ذهنی سازمان‌یافته در باب سیاست وجود دارد که محصول پویای جمعی تاریخ زندگی یک ملت می‌باشد که نظام سیاسی آن را هدایت می‌کند و ساخت و معنا می‌دهد و با تأسیس نمادها و مؤسساتی کارآمد به جامعه‌پذیری‌ها و فرهنگ‌پذیری‌ها کمک می‌نماید. دولت با سیاست‌گذاری‌های حساب‌شده تلاش می‌کند سیاست فرهنگی خاصی را که تثبیت‌کننده نظام سیاسی و تأمین‌کننده منافع طبقه حاکم است را به‌نحوی عمیق در رفتار و کردار مردم القاء کرده و در جامعه گسترش دهد. بدین‌سان دولت همواره رواج‌دهنده نوعی فرهنگ دستوری و رسمی است.

چنانکه مشاهده کردیم تعاریف بسیار زیاد و متفاوتی از مفهوم فرهنگ سیاسی ارائه شده است اما در مجموع آنچه مورد توجه این پژوهش قرار دارد این است که فرهنگ سیاسی به مجموعه نگرش‌ها و برداشت‌های موجود در یک حوزه اجتماعی نسبت به عمل سیاسی اطلاق می‌شود.

انواع فرهنگ سیاسی

در هر جامعه‌ای برحسب میزان شعور، آگاهی و ادراکات خاص مردم از وضعیت سیاسی - اجتماعی خویش و حضور و مشارکت آنها در مسائل اجتماعی نمونه‌های متعددی از فرهنگ سیاسی وجود دارد که به تقسیمات آلموند و وربا اشاره خواهد شد:

الف) فرهنگ سیاسی مشارکتی

این نوع فرهنگ سیاسی در جهان معاصر و در جوامع بسیار پیشرفته وجود دارد. در این جوامع مردم در زندگی سیاسی مشارکت می‌کنند؛ تقاضاها و خواسته‌های سیاسی خود را بیان می‌کنند (عالم، ۱۳۷۳: ۱۶). به‌دیگر سخن در فرهنگ سیاسی مشارکتی مردم به شهروند بودن خود آگاهند و به سیاست توجه دارند. مشارکت‌کنندگان معتقدند که می‌توانند تا حدی بر سیاست تأثیر گذارند و مدعی‌اند که می‌توانند نسبت به بی‌عدالتی‌ها به‌صورت گروه‌های سازمان‌یافته معترض باشند. از این‌رو، این‌گونه فرهنگ، بهترین نمونه‌های فرهنگ سیاسی و سازگار با مردم‌سالاری‌های با ثبات انگاشته می‌شود (حمیدی، ۱۳۸۶: ۴۳).

ب) فرهنگ سیاسی تبعی

مردم در فرهنگ سیاسی تبعی، انقیادی یا انفعالی، تابع و مطیع عمل می‌کنند و به سیاست و منافع صنفی خویش توجه ندارند و تنها به صورت انفعالی با سیاست درگیر هستند. به آنچه که در ساختار سیاسی کشور می‌گذرد تمایل چندانی ندارند و نسبت به نظام سیاسی خویش چندان تعهد و تکلیف احساس نمی‌کنند. در انتخابات شرکت می‌کنند اما صمیمانه رأی نمی‌دهند. در چنین جوامعی نخبگان در مقام سخنگوی خواسته‌های مردم و حاکم بر سرنوشت آنها ظاهر می‌گردند (حمیدی، ۱۳۸۶: ۴۳). در فرهنگ سیاسی تبعی جامعه نسبت به نظام سیاسی احترامی همراه با ترس دارند و خود را در اندازه‌ای نمی‌بینند که بتوانند در تصمیمات سیاسی مشارکت داشته باشند (بدیع، ۱۳۷۶: ۵۲).

ج) فرهنگ سیاسی محدود

فرهنگ سیاسی محدود، بسته یا ده‌کوره‌ای، به کسانی قابل اطلاق است که از نظام سیاسی خود، آگاهی چندانی ندارند یا اصلاً از آن آگاه نیستند. بنابراین، چنانچه موضوع‌هایی همچون منافع ملی، امنیت ملی، توسعه ملی مطرح گردد، تا زمانی که در تماس مستقیم با موقعیت و زندگی محلی آنها قرار نگیرد؛ آنها را به واکنش برنخواهدانگیخت (حمیدی، ۱۳۸۶: ۴۳). افراد خود را یک شهروند یا عضوی از یک جامعه و از یک ملت نمی‌دانند. این‌گونه افراد را در هر جامعه‌ای می‌توان یافت؛ اما در جوامع سنتی و عقب‌مانده شماره آنها بیشتر است. توسعه فرهنگ دموکراسی از فرهنگ سیاسی محدود بسیار دشوار است (قوام، ۱۳۷۹: ۷۲).

علل انتخاب ایران و عربستان

اصطلاح کشورهای خلیج فارس امروزه به آن گروه از کشورهایی که در حاشیه خلیج فارس قرار

دارند، اطلاق می‌گردد که شامل کشورهای ایران، عربستان سعودی، عراق، کویت، قطر، بحرین، امارات متحده عربی و عمان می‌باشد.

باید توجه شود که در بین کشورهای خلیج فارس، ایران و عربستان جز مناطق مهم برای امریکا حساب می‌شوند. به طوری که ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، ژاندارم منطقه به شمار می‌آمده که بعد از انقلاب تغییراتی بنیادی در موقعیت امریکا در منطقه به وجود آورد از جمله، از دست دادن پایگاههای استراق سمع و تعطیل شدن مرکز جاسوسی امریکا در منطقه، انحلال کامل پیمان سنتو، امکان صدور انقلاب اسلامی ایران به سایر کشورهای منطقه، از دست دادن ژاندارم منطقه و شکست سیاستهای غرب در منطقه و بهم ریختن معادلات سیاسی تنظیم شده قدرتهای بیگانه برای منطقه و غیره (الهی، ۱۳۷۹: ۲۸۲ - ۲۸۱).

تحت چنین شرایطی که امریکا «شاه ایران» یعنی ژاندارم منطقه را از دست داد و تمام کوششهایش برای جلوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی با شکست مواجه شد، می‌بایست در فکر حفظ نفوذ و منافع خود در سایر کشورهای منطقه باشد. در میان این کشورها، عربستان سعودی اولویت نخست را برای امریکا دارا بود، زیرا این کشور دارای وسعت زیاد و مرز طولانی با خلیج فارس است، در میان کشورهای عربی و حتی مسلمان دارای اهمیت سیاسی بوده، صاحب مخازن عظیم نفت است و سرانجام موقع جغرافیایی آن چنان است که از خاک آن عملیات نظامی علیه سایر کشورهای شبه جزیره عربستان و منطقه به آسانی ممکن می‌شود و سواحل آن در دریای سرخ، امکان صدور نفت را به عنوان جایگزینی برای خلیج فارس امکان‌پذیر می‌سازد و هم‌اکنون عربستان سعودی، ستون اصلی سیاست امریکا در منطقه است (همان: ۲۸۶ - ۲۸۲).

حال بر این اساس، که کشورهای غربی داعیه حقوق بشر و برابری جنسیتی را سر می‌دهند، در عربستان که پایگاههای نظامی دارند و دولت‌ها از آنان حمایت می‌کنند، و یا در کشوری مثل ایران که دولت‌های غربی به بهانه مختلف از جمله عدم رعایت حقوق زنان سعی دارند تا مشروعیت نظام را خدشه‌دار کنند، سعی شده تا وضعیت سیاسی زنان در این کشورها مورد بررسی قرار گیرد.

نمودهای فرهنگ سیاسی

چنانکه می‌دانیم فرهنگ سیاسی یک بحث انتزاعی و غیر قابل ارزیابی دقیق و به اصطلاح آماری است. بنابراین در این مقاله سعی بر آن است که جهت سهولت بررسی و نیز جلوگیری از تکرار بحث‌های دیگر محققان و ارائه یک پژوهش کاربردی نمودهای فرهنگ سیاسی در جامعه بررسی شود. بنابراین در این پژوهش در تلاش هستیم تا از طریق بررسی آنچه ارزش‌های سیاسی زنان نامیده می‌شود، نگرش سیاسی زنان و فعالیت‌های سیاسی زنان، مشارکت سیاسی این قشر عظیم اجتماع را شناسایی

کنیم. بنابراین به تعداد احزاب و انجمن‌های سیاسی زنان، تعداد نمایندگان زن در مجالس مقننه، تعداد زنان در قوه مجریه (وزیر، معاون وزیر، مدیرکل و روسای بخش) پرداخته می‌شود. مشارکت سیاسی به معنای مساعی سازمان یافته شهروندان برای انتخاب رهبران خویش، شرکت مؤثر در فعالیت‌ها و امور اجتماعی و سیاسی و تأثیر گذاشتن بر قدرت و دولت تعریف شده است که میزان این فعالیت‌ها و تأثیرگذاری بر قدرت، بر اساس فرهنگ سیاسی هر کشور متفاوت است (Nanda, 1991: 388) و تفاوتی نمی‌کند که شکل حکومت چگونه باشد (نوعی از دموکراسی، یا هر نوع نظام دیگری باشد). آنچه مهم است این است که در مدیریت و تصمیم‌گیری‌های امور جامعه در همه ابعاد، ملت نقش مؤثر، حضور فعال و دخالت مستقیم داشته باشند. غالباً گفته می‌شود که مردان تمایل بیشتری برای حضور در صحنه‌های سیاسی از خود نشان می‌دهند، اما با گذشت زمان و به ویژه با بالا رفتن سطح تحصیلات زنان در اغلب جوامع بر تعداد زنان مشارکت کننده در صحنه های سیاسی به ویژه در انتخابات به طور قابل ملاحظه‌ای افزوده شده است (علیخانی و موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۰۴).

وضعیت فرهنگ سیاسی زنان در ایران (دوران مشروطه)

تا قبل از دوران قاجار، از حرکت جمعی زنان و نقش آنها در تحولات سیاسی، اطلاع درستی در دست نیست. چند موردی که در کتابهای تاریخی ضبط شده است، مربوط به نقش آنها در حمایت از سربازان در جنگ با دشمنان است (مصفا، ۱۳۷۵: ۱۰۷). در دوران قاجار، تنها یک مورد از مشارکت سیاسی زنان در سطح سیاستگذاری وجود دارد که در زمان ناصرالدین شاه اتفاق می‌افتد و آن این است که حکومت قم را به خانمی به نام فخرالملوک، دختر ارشد شاه می‌دهند، زیرا که شهر قم را از لحاظ مذهبی، حضرت معصومه تحت حمایت دارد پس باید حاکم آن نیز زن باشد (پناهی، ۱۳۸۱: ۲۴). در انقلاب مشروطه، قانون اساسی فوراً ورود زنان به عرصه سیاسی را ممنوع کرد؛ به طوری که مهمترین خواسته مشارکت سیاسی زنان که همان حق رأی بود، نادیده گرفته شد. بر طبق ماده ۱۰ قانون انتخابات مجلس مصوب ۱۳۲۹ هجری قمری/۱۲۸۷ شمسی، زنان از انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم بودند و آنان را در رده صغار و مجانین و جانیان قرار دادند. این امر زمانی بیشتر مشهود می‌شود که بر اساس اصل ۳۰ قانون اساسی مشروطیت، "ولایت عهد در صورت تعداد اولاد به پسر اکبر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل و شاهزاده است می‌رسد و در صورتی که برای پادشاه اولاد ذکور نباشد، اکبر خاندان سلطنت با رعایت الاقرب فالاقرب به رتبه‌ای ولایت عهد نائل می‌شود و هرگاه در صورت مفروضه فوق اولاد و ذکوری برای پادشاه به وجود آید حفاً ولایت عهد به او خواهد رسید" (کار، ۱۳۷۹: ۱۹).

این عوامل نشان می‌دهد، با وجود فرهنگ عمیق تفکرات مردسالاری، زنان نمی‌توانند در جامعه به فعالیت بپردازند؛ زیرا در قدم اول این امر در قانون مشخص می‌شود که حتی زمانی که شاید شایستگی بیشتری داشته باشند، از سلطنت معافند و در صورت نبود اولاد ذکور هم زنان حق سلطنت ندارند. حتی دورترین دودمان فرد خانواده پادشاه می‌تواند به عنوان پادشاه مطرح شود، اما زنان به این سمت دست نیابند. بنابراین با وجود آن‌که در جامعه از حقوق زنان صحبت می‌کردند، اما در عمل چیزی غیر از آن را نشان دادند.

زامداران بعد از مشروطه، ایجاد جامعه مدنی و کثرت‌گرایی سیاسی را با آن که قانون اساسی مشروطه و فصل دوم مشروطیت مبتنی بر آن بود، تعلیق به محال کرده بودند. در نتیجه زنان از کسب تجارب سیاسی و احزاب و تشکلهای و شرکت در بحث‌های سیاسی محروم ماندند. با این حال با سیاسی شدن زنان و مشارکت در جنبش ملی، مردان دیگر نمی‌توانستند از موقعیت زنان در جهت تحقق آرمان‌های خود سود جویند، زیرا مسائل زنان چنان ابعادی یافته بود که الزاماً خود آن‌ها می‌باید در کارها دخالت می‌ورزیدند. بنابراین خود زنان نیز ترجیح دادند در اولین قدم در جهت احقاق حقوق سیاسی خود، انجمن‌های زنان را تأسیس نمایند (آفاری، ۱۳۷۷: ۱۶ و ۱۴) که مهم‌ترین اهداف این انجمن‌ها، آموزش تحصیلات دختران باشد. در سال ۱۲۸۶، اولین نشست زنان در تهران برگزار شد و چند مسأله مورد بررسی قرار گرفت که از جمله آن، ایجاد مدارس دخترانه و لغو جهیزیه برای ازدواج زنان بود تا بتوانند با بودجه آن به تحصیل بپردازند (Price, 2002). بدین ترتیب برای اولین بار در این انجمن‌ها از حقوق زنان صحبت به میان آمد.

به طور خلاصه می‌توان گفت، تا قبل از قرن نوزدهم میلادی و آشنایی بلاواسطه جامعه ایران با مردم، فرهنگ و تمدن اروپا، نخبگان و سیاست‌گذاران کشور شاید چندان خود را ملزم به ایجاد تحول و دگرگونی در ساختارهای مختلف جامعه ایرانی نمی‌دیدند، گرچه از مدت‌ها قبل با مظاهر تمدن غربی آشنا بودند. تنها با شروع انقلاب مشروطه است که زنان توانستند نارضایتی خود را نسبت به شرایط فرودستی زنان نشان دهند و از طریق آموزش، مطبوعات و انجمن‌ها و تئاتر، خواسته‌های فمینیستی خود را در جامعه مطرح کنند (پهلوانی، ۱۳۹۰: ۷۲).

یکی از خواسته‌ها و مبارزات زنان در این دوره، به دست آوردن حق رأی بود، زنان ایرانی بر اساس دستاوردهای زنان غربی سعی داشتند تا به این حق خود دست یابند. نشریه «جهان زنان» در سال ۱۳۰۰ در این باره نوشت:

زنان امریکایی در نه ولایت از ولایت متحده امریکایی، دارای جمیع حقوق سیاسی و اجتماعی هستند و آنها هر وظیفه‌ای از قبیل نمایندگی مجلس شورای ملی و بلدی و غیره هم انتخاب می‌شوند و هم انتخاب می‌کنند و همیشه عده منتخبین زن مساوی با عده مردان است. در سال

۱۹۰۲ در استرالیا به زنان، حق عضویت مجلسین داده شد، در سال ۱۹۰۷، ۱۹ نفر زن برای وکالت امور اجتماعی انتخاب شده اند... در ایران هنوز به زنان حتی حق انتخاب شوهر را هم نداده اند ("زنان جهان"، ۱۳۰۰: ۲۱).

با وجود تلاش زنان در جهت احقاق حق رأی، جامعه سنتی ایران، به هیچ عنوان این حق را برای زنان قائل نبود و با آن به مخالفت پرداخت، اما از آنجا که جنبش جانبداری زنان در غرب، اعطای حق رأی به زنان را در ایران پیگیری می کردند و مذاکرات مجلس در مورد اعطای حق رأی به زنان در نشریه «تایمز لندن» منتشر می گردید، مجلس ضروری دانست تا آن را به صورت علنی مطرح سازد که البته با مخالفت نمایندگان مجلس مواجه شد (آفاری، ۱۳۷۷: ۵۷).

در آغاز تمام جمعیت های زنان برای کسب مشروعیت اجتماعی و حفظ حیات خود، اهدافشان را تربیت دختران و زنان با تکیه بر شعائر اسلامی عنوان می کردند (بامداد، ۱۳۴۷: ۴۷). اما به تدریج هر چه از دوران اولیه این انجمن ها می گذشت، از شعائر اسلامی آن کاسته شد که این امر به دلیل ورود مفاهیم و عقاید غربی به کشور بود. بامداد در این زمینه می نویسد:

پیش از آن که آتش جنگ بین الملل اول روشن شود، تعدادی از مردان و زنان ایرانی به واسطه مسافرت به خارج و تماس با اروپاییان تا اندازه ای با تمدن جدید آشنا شده بودند. جمعی به این فکر افتادند وسیله ای برانگیزند که زنان را به معاشرت و حضور اجتماعی که مردان در آن شرکت دارند، عادت بدهند و به مسائل اجتماعی وارد کرده، علاقه مند سازند. پس از مدتی شور و تبادل افکار چنین نتیجه گرفتند که انجمن آزادی زنان را تشکیل بدهند (بامداد، ۱۳۴۷: ۷ - ۸).

در واقع، این انجمن یکی از اولین انجمن هایی بود که کاملاً تحت تاثیر فرهنگ و الگوی زنان متجدد غربی به وجود آمد.

به طور خلاصه می توان گفت، تا قبل از قرن نوزدهم میلادی و آشنایی بلاواسطه جامعه ایران با مردم، فرهنگ و تمدن اروپا، نخبگان و سیاست گذاران کشور شاید چندان خود را ملزم به ایجاد تحول و دگرگونی در ساختارهای مختلف جامعه ایرانی نمی دیدند، گرچه از مدتها قبل با مظاهر تمدن غربی آشنا بودند (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶: ۴۸). تنها با شروع انقلاب مشروطه است که زنان توانستند نارضایتی خود را نسبت به شرایط فرودستی زنان نشان دهند و از طریق آموزش، مطبوعات و انجمن ها و تئاتر، خواسته های فمینیستی خود را در جامعه مطرح کنند.

پس از اعلان مشروطیت و بعد از افتتاح دوره دوم مجلس، نقش زنان در زندگی سیاسی کشور افزایش یافت و زنان خواهان احقاق حقوق خود در این عرصه شدند. زنان آزادی خواه و مبارز، لزوم تشکیل انجمن های زنان را در محافل و مجالس زنان در تهران مطرح کردند و در این زمینه به رایزنی پرداختند (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۱۴۷). بر این اساس به تأسیس انجمن های زنان اقدام کردند.

خانم آنا وانزان، محقق ایتالیایی در تحقیقات خود معتقد بود: "تاریخ یک قرن پیش گویای این است که زنان ایرانی که مجالی برای حضور در عرصه‌های اجتماعی را نداشتند در پستوها و پشت پرده، انجمن‌های نیمه‌سری را تشکیل می‌دهند" (بابامرادی، ۱۳۸۰: ۹۳). حتی بسیاری از این انجمن‌ها ناشناخته مانده بود. مورگان شوستر در این خصوص می‌نویسد: "دسته‌هایی از اعضای انجمن‌های سری زنان هستند که مخفی و گمنام در تحت اوامر مرکز معینی که زمام نظم ایشان را در دست داشت می‌باشد. تا امروز نه اسم هیچ یک از آنها را دانسته‌اند و نه لیدر آن فرقه را می‌شناسیم" (شوستر، ۱۳۳۴: ۲۳۹ - ۲۳۷).

جدول شماره ۱۶- انجمن‌های نیمه سری زنان در دوران مشروطه

نام انجمن	سال تأسیس	مؤسس	هدف
کلوپ ملی زنان ^۱	۱۲۸۹	بی‌بی خانم وزیرف	بیان دیدگاه‌های زنان در مسائل سیاسی و اجتماعی با هدف مشارکت زنان در امور جامعه
انجمن مخدرات وطن	۱۲۸۹	جمعی از زنان ترقی خواه	سازماندهی فعالیت‌های خیریه‌ای مربوط به زنان و نیم‌نگاهی به مشارکت در امور سیاسی جامعه
انجمن همت خواتین	۱۲۹۳	خانم نورالدجی	پیشبرد هدفها و خواسته‌های زنان و رونق اقتصادی، تربیت، علم و هنر زنان
جمعیت پیک سعادت نسوان	۱۳۰۰	عده‌ای از کمونیست‌های زن	ترویج عقاید کمونیستی در ایران
جمعیت نسوان وطنخواه	۱۳۰۱	محترم اسکندری	تلاش در جهت رسیدن به ترقیات اروپاییان
انجمن آزادی زنان	۱۲۸۶	عده ای از فارغ‌التحصیلان	ترویج حضور زنان در اجتماع و ارتباط مردان و زنان
اتحادیه غیبی نسوان	۱۲۸۶	-----	-----
انجمن خواتین ایران	۱۲۹۰	-----	-----
شرکت آزمایش بانوان	۱۲۹۹	صدیقه دولت‌آبادی	-----
انجمن بانوان اصفهان	۱۲۸۸	صدیقه دولت‌آبادی	-----
شرکت خواتین اصفهان	۱۲۹۷	صدیقه دولت‌آبادی	-----

۱- کلوپ ملی زنان را م. پاولویچ برای جلسه‌های اجتماعی و فرهنگی که بی‌بی خانم وزیرف برگزار می‌کرد، نام نهاد.

-----	صفیه فیروز	۱۳۰۱	جمعیت زنان وطنخواه
-----	عده‌ای از فارغ‌التحصیلان امریکایی	۱۳۰۱	مجمع فارغ‌التحصیلان مدرسه

منبع: توانا، ۱۳۸۱: ۴-۱۱۲. خسروپناه، ۱۳۸۱: ۱۸۵-۱۴۸

همه این تشکل‌های زنان در سال‌های ۱۳۰۵-۱۲۸۵، منحصر و محدود به زنان اقشار متوسط و بالای جامعه ایران بود و نتوانستند به تشکلی فراگیر و سراسری مبدل شوند. به هر حال بحث و بررسی درباره موقعیت زنان و دختران و لزوم تحول آنان کاملاً با احتیاط انجام می‌گرفت، زیرا این مباحث از جمله عرصه‌های ممنوعه‌ای بود که قدرت سیاسی حاکم بر جامعه سیاسی در برابر آن به شدت واکنش نشان می‌داد (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۱۹۶).

می‌توان گفت در دوران مشروطه، مشارکت سیاسی زنان تنها به عرصه مطالبات عمومی جامعه و مبارزات ملی‌گرایانه ختم می‌شد. تنها در اواخر دوران قاجار، انجمن‌هایی تشکیل شد که در آن، زنان به صورت مخفی به فعالیت پرداختند. بنابراین هرچند فعالیت زنان در این دوران، بسیار اندک و در سطح نخبگان بود و در سطح توده به نوعی در پاسخ به فتوای علما در جنبش ضد استعماری و حفاظت از میهن و حس میهن‌پرستی بود، اما سرفصل و آغازی برای حضور گسترده‌تر زنان در عرصه مشارکت سیاسی محسوب می‌شود و مانند زنان غربی خواهان مشارکت خود در این زمینه می‌شوند.

در دوران انقلاب مشروطه، جنبش زنان تحت تأثیر آن به فعالیت‌های چشم‌گیری دست زد. در واقع احساس نارضایی و نابرابری از وضع موجود در جامعه ایران باعث شد تا زنان در برابر وضعیت سنتی واکنش نشان دهند. این جنبش، از طریق فعالیت‌هایی همچون زنان غربی، خواستار فرصت‌های یکسان در تحصیلات، حقوق سیاسی برای زنان، آزادی حجاب و رفع قوانین سنتی بود. نکته قابل توجه این که اکثر مروجان این اندیشه در این دوره، دو ویژگی داشتند: یکی این که دارای مذهب شیعه که مذهب رسمی و اکثریت جمعیت ایران است، نبودند. از جمله فخرآفاق پارسای و صدیقه دولت‌آبادی که پیرو فرقه بابیت بودند. دیگر این که اکثر فمینیست‌های این دوره یا تحصیل‌کرده غرب و یا از نزدیکان تحصیل‌کردگان غربی بودند (پهلوانی، ۱۳۹۰: ۷۲).

بنابراین اندیشه فمینیسم و واکنش به وضعیت سنتی زنان در ایران از نواحی خارج از کشور و از مرز و نواحی متروپل (اروپا) به نواحی پیرامون (ایران) انتشار یافته است.

وضعیت فرهنگ سیاسی زنان در ایران (دوران پهلوی)

در دوران پهلوی، فمینیست‌هایی که در دوره مشروطه فعال بودند، به فعالیت خود نسبت به تغییر

وضعیت و دیدگاه‌های سنتی زنان ادامه دادند. مبارزات زنان نشان می‌دهد که همچنان زنان در مورد جایگاه خود با مردان در عرصه‌های مختلف، احساس نارضایتی می‌کردند. تفاوتی که حرکت زنان در این دوره با دوره مشروطه داشت، همراهی دولت پهلوی با جنبش زنان بود. کما اینکه اولین کانون بانوان به دستور رضاشا، تأسیس و چندین کنفرانس بین‌المللی در ارتباط با مسائل زنان در تهران تشکیل گردید و فعالین حقوق زنان در کنفرانس‌های بین‌المللی زنان شرکت کردند. یکی دیگر از ویژگی مهم این دوره این بود که بیشتر مرّوجان این اندیشه از تحصیل‌کردگان غربی بودند که بر اساس خواسته‌های زنان در غرب، شاخص‌های نابرابری خود با مردان را شناسایی و سعی در تغییر دیدگاه‌های سنتی نسبت به زنان داشتند. خواسته‌ها و مبارزات زنان، زمانی اوج می‌گیرد که در اواخر دهه ۱۳۲۰ موج چهارم جهانی‌شدن و آغاز موج دوم فمینیسم جهانی آغاز می‌شود که این موج همزمان با دوره دوم حکومت پهلوی است. ویژگی عمده این دوره این است که شکاف جنسیت در دهه ۱۳۴۰ فعال شد و زنان فعالیت و اقدامات خود را گسترش دادند. بنابراین بر اساس خواسته‌ها و مبارزات زنان در این فصل مشخص شد، جنبش جانبداری از حقوق زنان ایران در این زمان، همزمان با موج دوم فمینیسم، گسترش فراوانی یافته است (پهلوانی، ۱۳۹۰: ۱۰۳).

در این دوران مهمترین اهداف و حرکت جنبش زنان، تلاش برای رسیدن به حقوق سیاسی بود و می‌گفتند برای رسیدن به پیشرفت و توسعه باید به زنان حق رأی داده شود تا آنان جزو کشورهای پیشرفته محسوب شوند، زیرا معتقد بودند:

در جهان متمدن، زنان، حقوق اجتماعی و سیاسی به دست آورده‌اند و در امور اجتماعی شرکت می‌کنند، اما در کشور ما زنان تحت شرایطی باور نکردنی به سر می‌برند. این بدبختی‌ها بدتر از بد هستند و به رویه قرون وسطی شباهت دارند. از روی راستی و حقیقت می‌توان گفت که طائفه‌ای بدبخت‌تر و محروم‌تر از زنان ایرانی نیست" (صادقی، ۱۳۸۴: ۷۰-۷۱).

جنبش زنان در روزنامه‌ها و مجلات به این امر (اعطای حق رأی به زنان) می‌پرداختند. مثلاً در یکی از این مجلات آورده شده بود: "اگر ما زنان حق شرکت در انتخابات را می‌داشتیم، یقین بدانید که هرگز یک نفر مستبده، یک نفر متنفد، یک نفر ملاک یا یک نفر اعیان، یک نفر بازرگان یا کسان این جور آدم‌ها را انتخاب نمی‌کردیم" (صادقی، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

بدین منظور با مطرح شدن این خواسته توسط جنبش زنان در ایران، صدیقه دولت‌آبادی در فروردین سال ۱۳۰۵ در نهمین کنگره اتحادیه بین‌المللی برای حق رأی زنان به نمایندگی زنان ایران شرکت کرد (احمدی خراسانی و اردلان، ۱۳۸۲: ۴۳۳) و از همان زمان بود که در نشریات، فعالیت‌های سیاسی خود را دنبال کرد.

با این حال، رضاشاه در دوران حکومت خود، تمام احزابی را که در دوران مشروطه به طور مستقل به

فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و در جهت احقاق حقوق زنان قدم برمی‌داشتند، از بین برد و خود شخصاً رهبری این جنبش را به دست گرفت. به طوری که در سال ۱۳۰۹ شوکت روستا و جمیله صدیقی از فعالین «پیک سعادت نسوان» بازداشت و محکوم به ۴ سال تبعید شدند (قاضی زاده، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۶) و در سال ۱۳۱۰ فعالیت برخی سازمان‌های زنان ممنوع اعلام شد (فتوحی، ۱۳۸۳: ۱۲۹).

با وجود تمرکز قدرت رضاشاه، زنان اجازه بروز دیدگاه‌های خود را نداشتند. با وجود آن‌که چندین سازمان زنان در کشور وجود داشت، تنها سازمان‌هایی میدان فعالیت بیشتری را در اختیار داشتند که با اهداف فرهنگی طراحی شده حکومت پهلوی همساز و هماهنگ باشند که برای این دسته از زنان حتی زمینه ارتقاء علمی و تحصیلی نیز فراهم می‌شد. رضاشاه تشکیلاتی را در قالب «کانون بانوان» به ریاست شمس پهلوی تأسیس کرد و اساسنامه کانون بانوان را در جهت ترویج فرهنگی و اخلاقی و اهداف مدرنیزاسیون و رفع حجاب پایه‌ریزی کرد. کانون بانوان با گروهی از زنانی که موافق سیاست‌های رضاشاه بودند، به دور از مداخله در امور سیاسی و مذهبی شروع به کار کرد و با ایجاد مجالس سخنرانی، نمایش‌ها، کلوپ‌های ورزشی، کتابخانه و کلاس‌های اکابر به توسعه فعالیت‌های زنان پرداخت. در سال ۱۳۱۴، بزرگترین جمعیت زنان، کانون بانوان معرفی شد (فتوحی، ۱۳۸۳: ۱۳۱ - ۱۲۹).

هرچند که فضای فکری جامعه در ایران طوری بود که به زنان حق رأی داده نمی‌شد، اما زنان همچنان از پای ننشستند، زیرا در این زمان، جنبش زنان در غرب خواستار اعطای این حق به زنان کشورهای جهان سوم شدند به طوری که اتحادیه بین‌المللی زنان نیز با همین هدف برگزار شد. اتحادیه بین‌المللی زنان حقوق طلب در پیامی به نسوان شرق در سال ۱۹۳۲ این‌گونه گفت:

اتحاد بین‌المللی زنان در واقعه مخصوصی، بیداری زنان شرقی را مراقب بوده و به وسیله ارتباطاتی که از پیشتر توانسته است با جمعی از خانم‌های مذکور که در کنگره‌ها و کنفرانس‌ها حضور یافته‌اند به دست آورد، از بشارت‌ها و مواعیدی که این نهضت و حرکت برای آینده در بردارد آگاه شده و بی‌اندازه به آن علاقه‌مند است... اتحاد بین‌المللی ما زنان ۴۴ ملت را در خود جمع کرده است. این اتحاد نه فقط به زنانی که هنوز نتوانسته‌اند از حیث حقوق سیاسی کامل با مردان و با برادران خود در یک ردیف باشند کمک می‌کند، بلکه از جهات دیگر نیز می‌کوشد که اصول تساوی را کاملاً بین جنسین صورت حقیقت دهد. زیرا بدون این تساوی، اشتراک حقیقی بین زن و مرد هرگز وجود نخواهد داشت (سلامی و نجم آبادی، ۱۳۸۴: ۶۹ - ۶۸).

همچنین بدین منظور در سال ۱۹۳۵ کنگره بین‌المللی فمینیسم در استامبول برگزار شد. در این کنگره، ام مورت (M. Maurte) معاون دفتر بین‌المللی کار، از برابری کامل زنان و مردان در تمامی

زمینه‌ها دفاع کرد. نماینده فرانسه نیز درباره کوشش‌ها و اقدامات جنبش زنان فرانسه در مورد چگونگی کسب حق رأی برای زنان صحبت کرد و از زنان خواست برای رسیدن به این خواسته به مبارزات خود ادامه دهند تا مانند زنان غربی به این حق دست یابند. در پایان، این کنگره، چند انجمن تازه تأسیس در کشورهای مختلف را به رسمیت شناخت از جمله «اتحادیه فمینیست‌های عرب سوریه» و «جمعیت نسوان وطنخواه ایران» (سلامی و نجم‌آبادی، ۱۳۸۴: ۳۳۹).

بعد از شهریور ۱۳۲۰، زنان تشکیلات و انجمن‌های زیادی را به منظور احقاق حقوق زنان که مهمترین آن رسیدن به حق رأی بود تشکیل دادند. یکی از رادیکال‌ترین گروه‌های زنان «تشکیلات زنان ایران» شاخه‌ای از حزب توده ایران بود که در سال ۱۳۲۲ تشکیل شد. هدف این سازمان، آزادی کامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زنان بود. این گروه در مجلس، طرحی را مبتنی بر دادن حق رأی به زنان تقدیم مجلس کرد. در سال ۱۳۲۳ چند ماهی بعد از شکل‌گیری تشکیلات زنان ایران، برخی از اعضای سابق کانون بانوان، سازمان جدیدی را با نام «حزب توده» ایجاد کردند، اهداف آنان به اهداف تشکیلات زنان ایران شبیه بود که حق رأی نیز یکی از اهداف آنان بود (شولی زاده، ۱۹ خرداد ۱۳۸۷).

در سال ۱۳۲۴ حزب تازه تأسیس دمکرات آذربایجان بخشی را با نام «تشکیلات زنان آذربایجان» تأسیس و کنفرانسی را در تبریز با شرکت ۳۰۰ زن در سال ۱۳۲۵ برگزار نمود. هدف این کنفرانس، دفاع از حقوق زن در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی بود (پایدار، ۱۳۷۸، ج ۴: ۷۴).

با پیدایش احزاب و دسته‌های سیاسی، نظریات مختلف درباره حقوق زنان به وجود آمد. عده‌ای زنان را شایسته حقوق سیاسی نمی‌دانستند و آن را برای زنان ایرانی زود می‌دانستند و معتقد بودند که باید آن‌ها را برای به دست آوردن حقوق سیاسی و اجتماعی آماده نمود. دسته دیگر، زنان و مردان را در تمام شرایط اجتماعی برابر می‌دانستند. اما زنان از پای ننشستند و عده‌ای از بانوان کشور دور هم گرد آمده و برای مبارزه با هرگونه اقدامی برای جلوگیری از آزادی و ترقی زنان «حزب زنان ایران» را با مرام‌نامه‌ای به شرح زیر تشکیل دادند:

۱- حفظ حیثیت و حقوق اجتماعی زن

۲- تعلیم آموزش و پرورش و روشن نمودن افکار زنان برای آشنا ساختن آنان به وظایف و حقوق خودشان (خدایار محبی، ۱۳۲۵: ۱۰۱ - ۱۰۰).

این حزب، توسط صفیه فیروز بنیاد گذارده شد و فاطمه سیاح به عنوان «دبیر کل» به فعالیت پرداخت. مهم‌ترین هدف این حزب، کسب حق رأی برای زنان بود (حافظیان، زمستان ۱۳۸۷: ۳۹). در سال ۱۳۲۵ حزب زنان ایران به شورایی تبدیل شد که در آن امکان ائتلاف و همراهی سایر گروه‌های زنان با دیدگاه‌های مختلف فراهم‌تر بود. بر این اساس، «شورای ملی زنان» متشکل از بسیاری

از سازمان‌های مستقل زنان تأسیس شد و هدف آن ایجاد برابری میان مردان و زنان، لغو وضع تعدد زوجات، مراقبت از سلامتی مادران، ارتقای استانداردهای آموزشی در میان زنان و آموزش کودک داری بود، اما مهمترین اهداف آنان به حق رأی معطوف گشت (نیکخواه قمصری، ۱۳۸۴: ۱۵۷).

در دهه ۱۳۲۰، فعالیت زنان برای رسیدن به حق رأی افزایش می‌یابد. فعالان حقوق زنان معتقد بودند "در دنیایی که مردم آتن با سرعت، رو به ترقی و تکامل دارند آیا هنوز وقت آن نرسیده که برای زنان ایرانی هم حقی قائل شد؟ کشور ما که روز به روز به انهدام و نیستی می‌رود به عقیده ما یکی از علل اضمحلال حق کثی و تعدی و فلج نمودن نصف جمعیت ایران (زنان) است" (میرهادی، ۲۲ شهریور ۱۳۴۲: ۵). در این راستا، زنان در ۱۴ دی ماه ۱۳۲۶ به نمایندگان مجلس می‌گویند:

آقایان نمایندگان محترم رنج‌دیده و محنت کشیده ایرانیان، بنام مقدس مام وطن، از شما خواستارند که پیشنهاد دوره چهارم را عملی نموده حق انتخاب شدن و انتخاب نمودن را به ما بدهند... دیر یا زود این حق گرفتنی است و گرفته خواهد شد چه بهتر که این افتخار تاریخی نصیب دوره ۱۵ مجلس شورای ملی گردد. هر کس برای دفاع از حقوق خود در مجلس نمایندگانی دارد غیر از زنان. چه کسی غیر از خود ما از حقوق ما آگاه خواهد بود مگر ما بشر نیستیم... هر فرد از افراد بشر که در محیط اجتماعی یعنی در جامعه بشری به وجود می‌آید، دارای حقوق فردی است. حقوق فردی حقی است مسلم که تمام افراد از زن و مرد باید از آن برخوردار شوند. آیا ما در ردیف افراد جامعه کشور محسوب نمی‌شویم؟ تاکنون نسبت به حقوق زنان ایران تعدی شده...مقصر ما نیستیم که برای اثبات دعوی خود محتاج به ادله و برهان باشیم برای احقاق حقوق خویش کافی است که از مجلس شورای ملی تقاضا نماییم پیشنهاد ما را با نظر دقت، عملی نمایند (میرهادی، ۲۲ شهریور ۱۳۴۲: ۵).

سازمان‌هایی از جمله «جمعیت راه‌نو» به رهبری مهرانگیز دولت‌شاهی، «جمعیت زنان حمایت‌کننده از بیانیه حقوق بشر» که قبلاً به عنوان جمعیت زنان تأسیس شد و «انجمن حقوقدانان زن» به رهبری مهرانگیز منوچهریان برای حقوق زنان مخصوصاً برای کسب حق رأی که مهمترین هدف زنان در اواخر دهه ۱۳۲۰ به بعد بود، مبارزه می‌کردند (پایدار، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۱۰). جمعیت راه‌نو که با هدف اعطای حق رأی به زنان تأسیس شد تعداد اندکی عضو مرد داشت، زیرا معتقد بود مردان می‌توانند با استفاده از روش‌های مختلف به واگذاری حق رأی به زنان کمک نمایند (نیکخواه قمصری، ۱۳۸۴: ۱۵۸).

در دوران حکومت پهلوی، تعدادی از انجمن‌ها و سازمان‌ها به فعالیت‌هایشان ادامه دادند. همچنین حکومت پهلوی، انجمن‌های مختلفی را تحت نظارت خود و با هدف مدرن کردن زنان ایجاد کرد. این سازمان‌ها و انجمن‌ها نیز همچنان توسط فعالان حقوق زنان که بیشتر از طبقه متوسط و رو به

بالای تهران و شهرهای بزرگ بودند و اغلب در زمان خود تحصیل کرده محسوب می‌شدند، اداره می‌شد (رستمی‌پویا، ۱۳۷۹: ۵۷).

در دهه ۱۳۲۰ در ایران حدود ۱۴ سازمان با هدف خیریه‌ای، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی وجود داشت. انجمن‌های خیریه‌ای مانند «مؤسسه خیریه ثریا»، «انجمن مددکاری اجتماعی»، «شورای زنان شاغل»، گروه‌های اجتماعی شامل «جمعیت ورزشی زنان»، «باشگاه جوانان ثریا» و «انجمن راه نو»، گروه‌های صنفی مانند «انجمن زنان پزشک و پرستاران» و انجمن‌های سیاسی شامل «سازمان زنان» با هدف دفاع از اعلامیه حقوق بشر و اتحاد میان زنان فعالیت داشتند (Binder, 1962: 197).

در جریان وقایع سال‌های ۱۳۳۰ در زمان حکومت محمد مصدق، آگاهی‌های سیاسی زنان افزایش ناگهانی یافت و سازمان‌های مستقل زنان در ایران، فعالیت‌های خود را تشدید کردند؛ چنان‌که در این زمان، شاهد افزایش احزاب زنان در ایران هستیم. این احزاب تأثیرات مثبتی را در ذهنیت جامعه و پذیرش مناصب عمومی بر جای گذاشت (حافظیان، زمستان ۱۳۸۷: ۳۸).

جدول شماره ۱۷- مشخصات انجمن‌های زنان در دوران پهلوی

نام انجمن	سال تأسیس	نام مؤسس	هدف
جمعیت بیداری زنان	۱۳۰۵	عده ای از زنان	تشکیل کلاس‌های اکابر و اجرای نمایش
مجمع انقلاب نسوان	۱۳۰۵	زندخت شیرازی	-----
کانون بانوان	۱۳۱۴	ریاست شمس پهلوی و به سرپرستی هاجر تربیت	مبارزه با حجاب زنان
جمعیت خیریه کل ارامنه	۱۳۱۴	آستیفیک شیشمانیان	کمک به کودکان بی‌بضاعت ارمنی
حزب زنان ایران	۱۳۲۱	فاطمه سیاح و صفیه فیروز	احقاق حقوق زنان و بالا بردن سطح فرهنگی و فکری بانوان
انجمن بانوان افسران	۱۳۲۰	صفیه فیروز	جلوگیری از شیوع بیماری‌های واگیردار در سال‌های جنگ جهانی دوم
جمعیت زنان ایران	۱۳۲۱	بدرالملوک بامداد	احقاق حقوق زنان
تشکیلات زنان حزب توده	۱۳۲۲	گروهی از زنان	مبارزه علیه فاشیسم، به دست آوردن حقوق مساوی با مردان در قبال کار مساوی

تشکیلات زنان آذربایجان	۱۳۲۴	زنان طرفدار حزب دموکرات کردستان	حقوق مساوی با مردان در تمام شئون جامعه به خصوص در عرصه اقتصادی و دفاع از خاک میهن
جمعیت ماماهاای ایران	۱۳۲۳	رباب کیا و مژگان دقیق	حقوق صنفی ماماهاای ایران
انجمن معاونت عمومی زنان شهر تهران	۱۳۲۵	فاطمه سیاح	تعمیم بهداشت و رفاه حال عمومی طبقات مخصوصا زنان
کمیته هنر ایران	-----	گروهی از زنان داوطلب	ترویج هنر و صنعت بین زنان و جوانان
باشگاه بین المللی زنان ایران	۱۳۳۰	سفیر وقت امریکا در ایران (گریدی) و عده ای از زنان	تبیین دوستی و همدردی و درک متقابل بین زنان همه ملت ها
جمعیت خیریه ثریا پهلوی	۱۳۳۲	ثریا پهلوی (با تغییر همسر شاه، موسسه خیریه فرح پهلوی نامیده شد)	مساعدت به مستمندان و زنان
انجمن ذوالفقار	۱۳۳۲	ملکه اعتضادی	ترویج فرهنگ غربی
انجمن بانوان فرهنگی	۱۳۳۳	فرخ رو پارسای و دیگران	آشنایی و تبادل افکار با همکاران خود و تشکیل یک واحد فرهنگی از بانوان
انجمن پرستاران ایران	۱۳۳۳	عاطفه امیر ابراهیمی (بیژن)	بالا بردن سطوح معلومات و قابلیت حرف ای پرستاران
کانون بانوان پزشک	۱۳۳۳	مریم فهیمی	توسعه امور بهداشتی زنان
جمعیت راه نو	۱۳۳۴	مهرانگیز دولتشاهی	بهبود وضع زندگی زنان
کلپ شهناز پهلوی	۱۳۳۴	شهناز پهلوی	ایجاد تسهیلات ورزشی
سازمان زنان طرفدار اعلامیه حقوق بشر	۱۳۳۵	مهرانگیز دولتداد و بدرالملوک بامداد	کوشش برای اجرای اعلامیه حقوق بشر
شورای همکاری جمعیت های بانوان ایران	۱۳۳۵	فرخ رو پارسای و صفیه فیروز	همکاری میان جمعیت‌های مختلف
۱۷ دی	۱۳۳۶	قمر تاج ناصر	مبارزه با بی سوادی
انجمن بانوان افسران	۱۳۳۶	همسران افسران	-----

	نیروی هوایی		نیروی هوایی (ابانه)
-----	دکتر بنایی	۱۳۳۷	سازمان پیش آهنگی دختران ایران
آشنایی زنان به حقوق خود	اعظم سپهر خادم	۱۳۳۸	جمعیت بیداری زنان
بهبود زنان و کودکان کارگر	-----	۱۳۳۸	سازمان رفاه زنان کارگر
-----	اشرف پهلوی	۱۳۳۷	شورای عالی زنان
احقاق حقوق زنان و ایجاد همبستگی میان طبقات مختلف زنان	مجله اطلاعات بانوان	۱۳۴۰	انجمن بانوان و دوشیزگان
از اولین شورای محلی زنان بود که به پیشرفت کارهای محله‌ای همت گماشتند	خانم نفیسی	۱۳۴۰	جمعیت بانوان کوی یوسف آباد
نقد قوانین موجود در مورد زنان و انطباق آن با قوانین حقوق بشر	مهرانگیز منوچهریان	۱۳۴۰	اتحادیه زنان حقوقدان ایران
بالا بردن سطح معلومات عموم و اجتماعی زنان منطقه نارمک	طباطبایی	۱۳۴۱	انجمن زنان و دختران نارمک
تأمین رفاه زنان منطقه تهران پارس	خانم یاسری	----- ---	جمعیت بانوان تهران پارس
تأمین وسایل تعلیم و تربیت دختران	جهانبانی	۱۳۴۲	گروه فرهنگ ملی
حفظ منافع صنفی زنان کارمند	-----	۱۳۴۲	جمعیت زنان کارمند
ارتقاء سطح معلومات زنان	دکتر کچکینه	۱۳۴۲	جمعیت زنان صاحب شغل و حرفه
-----	فرخ رو پارسای	۱۳۴۲	جمعیت زنان دانشگاه ایران

منبع: احمدی خراسانی و اردلان، ۱۳۸۲: ۴۶۶ - ۴۳۰

هر چند سیاست مصالحه‌جویانه شاه و حمایت زنان از احزاب و گروه‌های خاص باعث تجدید حیات جامعه مدنی و تکثر احزاب سیاسی و گروه‌های زنان شد، اما بعد از کودتای ۱۳۳۲، محمدرضا شاه مانند پدرش سیاست اقتدارگرایانه خویش را آغاز کرد. از نظر پادشاهان پهلوی، پیش‌شرط اصلاحات در مورد حقوق سیاسی زنان، حفظ نظارت بر جنبش زنان بود. بر اساس این سیاست بود که «اتحادیه سازمان‌های زنان ایران» در سال ۱۳۴۰ منحل و به جای آن «شورای عالی جمعیت زنان ایران» به ریاست اشرف، خواهر دوقلوی شاه، تأسیس شد (پایدار، پاییز ۱۳۷۹). در دهه ۱۳۳۰ اغلب سازمان‌ها در «سازمان جمعیت ۱۷ دی» روز اعلام قانون کشف حجاب زنان ایرانی، ادغام شدند (Binder, 1962: 198).

علاوه بر تأسیس این انجمن‌ها که برخی دولتی و برخی دیگر آن‌ها غیردولتی بودند، زنان توانستند در عرصه‌های سیاسی به طرق مختلف به فعالیت بردارند. در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ همزمان با وجود آزادی‌های نسبی در جامعه، فعالیت‌های سیاسی زنان نیز اوج می‌گیرد و احزاب بلافاصله حقوق زنان را مطرح کردند. در این زمان، زنان علاوه بر انجام فعالیت‌های مستقل، با احزاب سیاسی، پیوندهای نزدیکی یافتند و کوشیدند تا از طریق آن‌ها به پیگیری اهداف خود بپردازند. همچنین بسیاری از این احزاب، برای این که حمایت زنان را به دست بیاورند، از حقوق زنان صحبت می‌کردند و به ایجاد تشکلات مستقل زنان پرداختند. مهم‌ترین هدفی که این سازمان‌ها و احزاب برای آن مبارزه می‌کردند، دستیابی به حق رأی زنان و نیز انجام اصلاحات قانونی در ساختار حقوق کشور به سوی برابری جنسیتی بود. به عبارتی فعالیت‌هایشان تلاشی در راستای ترفیع مسائل فمینیستی بود (حافظیان، زمستان ۱۳۸۷: ۳۹ - ۳۸).

در سال ۱۳۲۲، جمعیتی به نام «شورای زنان ایران» طوماری به پشتیبانی از حق رأی زنان تهیه و به نخست‌وزیر وقت، دکتر مصدق ارائه کرد؛ اما به سبب مخالفت شدید رهبران روحانی، زنان نتوانستند به این حق دست یابند. بعدها در سال ۱۳۴۱ محمدرضا پهلوی، حق رأی برای زنان را به عنوان یکی از ۶ اصل «انقلاب سفید» خود به فرزندم گذاشت (افخمی، بی‌تا: ۳۸۹). شاه در کتاب انقلاب سفید خود اعطای حق رأی به زنان را از آگاهی‌های سیاسی زنان می‌داند و می‌گوید: «زنان کشور ما روز به روز در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی مملکت و در تجدید بنای اجتماع ایران سهم حساس‌تر و مؤثرتری چه از لحاظ کمیّت و چه از لحاظ کیفیت بر عهده می‌گیرند» (پهلوی، ۱۳۴۷: ۲۱۴).

محمدرضا شاه پس از ترسیم این انقلاب، تصویب مواد شش‌گانه آن را که حق رأی یکی از آنها بود، به آرای عمومی گذاشت و ششم بهمن ۱۳۴۱ را «روز فراندوم» اعلام کرد. جنبش زنان بر این اساس تشکیل جلسه داد و تصمیم گرفت از این اقدام شاه مبنی بر اعطای حق رأی به زنان استقبال کنند. این موضوع به تظاهرات توده‌های زنان کشور در تمام نقاط حتی به روستاهای دور افتاده کشیده شد، به طوری که در همه‌جا صندوق‌های جداگانه‌ای برای زنان گذاشته شد و زنان توانستند برای اولین بار در مورد اعطای حق رأی در فراندوم شرکت کنند. این جنبش در سرعت اجرای طرح اعطای حقوق سیاسی زنان مؤثر واقع شد (بامداد، ۱۳۴۷: ۱۲).

با این حال علما این فرمان (اعطای حق رأی به زنان) را حرکتی در مقابل اسلام اعلام کردند و با آن به شدت مخالفت کردند، طوری که دولت مجبور شد تا تصویب آن را به تعویق بیندازد. در این زمان که فعالان جنبش زنان برای به دست آوردن حق رأی تلاش می‌کردند اعلام داشتند:

به مناسبت محروم ماندن زنان از حقوق حقه خویش مخصوصاً خودداری دولت از انتخابات که به زنان حق رأی داده شود، جمعیت‌های زنان ایران به عموم زنان و مردان کشور اعلام می‌دارد که در سال جاری به رسم اعتراض، جنبش فرخنده ۱۷ دی ماه (روز کشف حجاب) را برگزار خواهند کرد و انجمن‌های مختلف زنان به نشانه اعتراض، از رفتن به سر مقبره رضاشاه خودداری کردند (بامداد، ۱۳۴۷: ۱۰۸ - ۱۰۶).

جنبش جانبداری زنان در غرب نیز از این حرکت زنان ایرانی (تلاش در جهت مشارکت سیاسی) پشتیبانی کرد. جان اف. کندی، رئیس جمهور وقت امریکا اعلام کرده بود که ایالات متحده فقط به کشورهایی کمک می‌کند که خودشان هم بخواهند و این آمادگی را نشان دهند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۲۷). شاه که از همان ابتدا رکن اصلی استحکام قدرت خود را در اتکاء به خارجی‌ان می‌دانست، همواره برای برداشتن هر گام اساسی در کشور سعی می‌کرد که موافقت آنان را به دست آورد. برای این منظور محمدرضا شاه مجبور شد به خواسته‌های زنان توجه کند و برنامه‌ای تحت عنوان «انقلاب سفید» را پی‌ریزی کند که یکی از شعارهای مطرح شده آن اعطای حق رأی به زنان بود (ازغندی، ۱۳۸۳: ۱۶۳).

این عوامل (فشار داخلی و بین‌المللی برای احقاق حقوق زنان) باعث شد تا محمدرضا شاه در ۸ اسفند ۱۳۴۱ در کنفرانس اقتصادی تهران طی سخنانی، این اصل (مشارکت سیاسی زنان) را مطابق قانون اساسی و تکمیل کننده آن بداند و آن را به تصویب برساند. محمدرضا شاه اعلام داشت که هدف وی از این اصل، تأمین حق نیمی از جمعیت ایران و عمل به قانون اساسی بوده است (فوزی تویسرکانی، ۱۳۸۰: ۲۴۵). همچنین وی به تمدن گذشته اشاره می‌کند و می‌گوید: "از این پس خود آن‌ها (زنان) هستند که باید خویش را شایسته این آزادی و شایسته سنن دیرینه تمدن اصیل و انسانی ایران نشان دهند" (پهلوی، ۱۳۴۵: ۱۱۹).

بنابراین، زنان بعد از سال‌ها تلاش و کوشش توانستند به این خواسته خود برسند و خود را هم‌ردیف کشورهای توسعه‌یافته تلقی کنند. آنان معتقد بودند: "یک روز تاریخی دیگر در حیات زنان ایران در ۸ اسفند ۱۳۴۱ می‌باشد که این روز را «روز حقوق زن» نامیدند. روز هشتم اسفند صفحه جدیدی در حیات بانوان ایران بود و سبب گردید ما را در ردیف کشورهای توسعه‌یافته محسوب ندارند" (میرهادی، ۳ خرداد ۱۳۴۲: ۱۶).

مناصب سیاسی زنان (دوران پهلوی)

در سال ۱۳۴۱ با تلاش احزاب و تشکلات مستقل زنان، مهمترین حرکت فمینیستی در ایران که از ناحیه امریکا و جنبش حقوق زنان در غرب حمایت می‌شد، تصویب طرح لایحه انجمن‌های ایالتی و

ولایتی بود که حق زنان را مانند مردان در رأی دادن و رأی‌گیری به رسمیت می‌شناخت. از آن زمان به بعد بود که زنان توانستند مانند مردان به سمت‌ها و پست‌های مهمی دست یابند. اعطای حق رأی باعث شد تا برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران، زنان در انتخابات بیست‌ویکم مجلس شورای ملی در رأی دادن و کاندیدا شدن به حقوق خود برسند و به عنوان نمایندگان مجلس به ایفای نقش سیاسی بپردازند. از این زمان است که زنان توانستند فعالیت سیاسی خود را گسترش دهند. جدول زیر تعداد نمایندگان را در عرصه مشارکت سیاسی نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱۸- تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای ملی بر اساس حروف الفبا

نام نماینده	دوره نمایندگی	حوزه نمایندگی
دکتر مهر آفاق آصف زاده	۲۳	آبادان
اما آقایان (اردوخوانیان)	۲۴	تهران
پری اباصلتی	۲۴	تهران
نیره ابتهج سمیعی	۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴	رشت
طلعت اسدی (خزیمه)	۲۳ - ۲۴	درگز
مهین افشار جعفری (سهامی)	۲۴	مشهد
ایران دخت اقبال	۲۳	گناباد
عاطفه امیر ابراهیمی	۲۳	بافت
فرخ لقا بابان	۲۴	سنندج
ملک تاج برومند	۲۴	اصفهان
صدرالملوک بزرگ نیا	۲۲ - ۲۳	خواف
دکتر فرخ رو پارسای	۲۱	تهران
فاطمه پیرنیا (پیرزاده)	۲۳	اصفهان
هاجر تربیت	۲۱ - ۲۲	تبریز
شوکت ملک جهانبانی	۲۱ - ۲۲ - ۲۳	تهران
قدس منیر جهانبانی	۲۴	تهران
ویدا داودی (گروسیان)	۲۴	تهران
دکتر مهرانگیز دولتشاهی	۲۱ - ۲۲ - ۲۳	کرمانشاه
هما زاهدی	۲۲ - ۲۳ - ۲۴	همدان
دکتر پرویش سرخوش	۲۳	تهران
نیره سعیدی	۲۲ - ۲۳	تهران
پرویندخت سلیلی	۲۴	تهران

دورود	۲۳	مهوش صفی نیا (مستوفی)
شمیرانات	۲۴ - ۲۳	دکتر مهیندخت صنیع
بابل	۲۴ - ۲۳	ژاله ضرابی
کاشان	۲۳	ملکه طالقانی
تهران	۲۴	قدس ایران عدیلی
تهران	۲۴	درخشنده کمالی آزاد
گرگان	۲۳	دکتر مهیندخت گرگانی
فسا	۲۳	مهیندخت مزارعی
اراک	۲۴	عصمت مشائی
نائین	۲۴	متعالیه نائینی طبا
تهران	۲۴	فاطمه نجیمی نائینی
بافت	۲۱	نزهت نفیسی
اردبیل	۲۴	لطیفه وحیدی
سراب	۲۴	فریده هاشمی

منبع: طلوعی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۱۵۲ - ۱۰۷۹

بر اساس جدول، تعداد نمایندگان زن در مجلس بیست و یکم تا بیست و چهارم به ترتیب ۶، ۷، ۱۸ و ۲۰ نفر بوده است. آن طور که مشاهده می‌شود، تعداد نمایندگان زن از ۶ نفر به ۲۰ نفر در مجلس بیست و چهارم افزایش یافته است. بنابراین از دوره بیست و یکم قانون‌گذاری به بعد شاهد فعالیت زنان در عرصه مختلف سیاسی خصوصاً عضویت در مجلس هستیم. از این به بعد است که گروه‌های اقلیت بانوان را در برابر اکثریت گروه نمایندگان مرد ملاحظه می‌کنیم. به طوری که با اعطای حق رأی به زنان، در سال ۱۳۵۲، تعداد زنان نماینده در مجلس ایران بیش از زنان نماینده کنگره امریکا بود (هلمز، ۱۳۷۰: ۲۴۳).

همچنین در ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳، بند اول ماده دهم و بند دوم ماده سیزدهم قانون انتخابات مجلس شورای ملی مصوب ۱۳۰۴ که مربوط به شرایط انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان بود، کلمه ذکور از ماده ششم و ماده نهم قانون انتخابات مجلس سنا مصوب چهاردهم اردیبهشت ۱۳۲۸ حذف شد و این قانون در روز پنج‌شنبه، دهم اردیبهشت ماه ۱۳۴۳ به تصویب مجلس شورای ملی رسید. (مجموعه قوانین روزنامه رسمی، ۱۳۴۳: ۳۱) و زنان توانستند برای اولین بار همچون مردان وارد مجلس سنا شوند و از آن پس تا آخر دوران سلطنت پهلوی در مجلس سنا حضور یابند.

جدول شماره ۱۹- اسامی نمایندگان زن در مجلس سنا

اسامی نمایندگان	دوره نمایندگی	حوزه نمایندگی
هاجر تربیت	۶	تهران
شوکت ملک جهانبانی	۷	تهران
دکتر شمس الملوک مصاحب	۴ - ۵ - ۶ - ۷	تهران
دکتر مهرانگیز منوچهریان	۴ - ۵ - ۶	تهران
زهرا نبیل	۶	تهران

منبع: طلوعی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۰۷۶ - ۱۰۷۰

در زمان سلطنت رضا شاه هیچ زنی را نمی‌بینیم که دارای مدیریت و منصب سیاسی باشد. اما در دوران محمدرضا شاه مهمترین مبارزات زنان رسیدن به حقوق سیاسی بود که زنان توانستند با تظاهرات و حمایت جنبش جانبداری از حقوق زنان در غرب به حقوق سیاسی خود دست یابند و برای اولین بار افرادی در سمت مدیریت جامعه منصوب می‌شوند که هرچند نمی‌توان آن را به معنای واقعی کلمه سیاسی نامید، اما سرآغازی برای حضور زنان در صحنه سیاسی محسوب می‌شد. به عنوان مثال در دهه ۱۳۴۰ برای اولین بار، ۵ زن عهده دار مقام قضاوت شدند (کرباسچی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۷۹). در فروردین ۱۳۴۳ خانم مهین زندی به عنوان اولین بخشدار زن در حومه کرج منصوب شد و در همین سال خانم عفت الملوک نحوی به سمت مدیر کل اداری و تشکیلات وزارت آب و برق گماشته شد (رستمی (پویا)، ۱۳۷۹: ۷۱).

جدول شماره ۲۰- تعداد مدیران زن در سال ۱۳۵۳

اسامی وزارتخانه	وزیر		معاون وزیر		مشاور وزیر		مدیر کل		معاون مدیر کل		کارشناس	
	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد
اقتصاد و دارایی	۱	۱	۷	۱۱	۱۱	۳۰	۳۰	۶۵	۲۹۴	۳۷	۳۷	۲۹۴
اطلاعات	۱	۱	۶	۱۵	۱۵	۳۰	۳۰	۴۵	۲۰۰۰	۱۰۳	۱۰۳	۲۰۰۰
آموزش و پرورش	۱	۱	۷	۹	۹	۲۹	۲۹	۶۲	۸	---	---	---
امور خارجه	۱	۱	۴	۵	۵	۸	۸	۴۴	۴	۱	۱	۴
بهداری	۱	۱	۵	۲	۲	۳۴	۳۴	۶۸	۲	۳	۳	---
بازرگانی	۱	۱	۵	۸	۸	۱۱	۱۱	۱۳	۱۲	---	---	۱۲
پست و تلفن	۱	۱	۳	۳	۳	۲۷	۲۷	۳۵	۱	---	---	---

											وتلگراف	
--		--	۱۸	۳	۱۲	۱	۱۰	--	۸	--	۱	تعاون و امورروستاها
۱۰	۶	--	۱۲	--	۱۲	--	--	--	۵	--	۱	دادگستری
۵۰	۵۵	۲	۴۱	--	۳۵	--	۱۳	--	۷	--	۱	راه و ترابری
۵۰	۲۷۰	۱	۳	--	۹	--	۱	--	۴	--	۱	رفاه
۵۳	۲۱۹	۲	۴۱	--	۳۴	--	۳	--	۴	--	۱	صنایع و معادن
۴۸	۴۵	۸	۲۳	۱	۲۰	۱	۷	--	۶	--	۱	علوم و آموزش عالی
۵۱	۲۰۳	۱	۳۱	۲	۲۴	--	۱۰	--	۶	--	۱	فرهنگ و هنر
۵۰۲	۱۲۷	۷	۳۱	--	۴۰	--	۱۰	--	۵	--	۱	کار

منبع: پژوهشگران کیهان، ۱۳۵۴: ۸

برطبق جدول در سال ۱۳۵۳ هیچ زنی در مقام وزارت نیست. مردان همه ۱۵ وزارتخانه کابینه را در دست دارند. تنها ۴ زن به سمت مشاور وزیر، ۱۷ زن به عنوان مدیر کل و ۳۳ زن به سمت معاون مدیر کل و ۴۰۷ زن به عنوان کارشناس در وزارتخانه‌ها مشغول به کار بودند.

آنچه برای نخستین بار در تاریخ سیاسی ایران اتفاق افتاد، انتخاب دکتر فرخ‌روی دین‌پارسای در سال ۱۳۴۳ به عنوان نخستین معاون وزیر زن بود (کرباسچی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۶۷ - ۲۲۴). وی توانست بعد از مدتی در سال ۱۳۴۶، به عنوان اولین وزیر زن در ایران انتخاب شود و تا سال ۱۳۵۴ این سمت را حفظ کند. همچنین مهناز افخمی از سال ۱۳۵۴ تا سال ۱۳۵۷ در دولت وقت، به عنوان سمت مشاور زنان، عهده‌دار منصب سیاسی (بهنود، ۱۳۶۶: ۷۱۵ - ۵۳۹) و مهرانگیز دولت‌شاهی، بعد از سه دوره نمایندگی مجلس به سمت اولین سفیر زن در دانمارک منصوب شد (طلوعی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۶۱).

وضعیت فرهنگ سیاسی زنان در ایران (دوران بعد از انقلاب اسلامی)

در این دوران نیز مانند دوران قبل، زنان در جهت رسیدن به حقوق برابر با مردان به تلاش خود

ادامه می‌دهند و خواهان رفع قوانین و شرایط و دیدگاه‌های سنتی نسبت به خود هستند. در این دوره، طرفداران اندیشه فمینیسم جهانی به دودسته تقسیم می‌شوند که یک دسته تحت تأثیر اندیشه جهانی هستند و دسته دیگر از التقاط اندیشه جهانی و اندیشه برابری زنان اسلامی ظهور کردند که به فمینیست‌های اسلامی معروفند. در دهه اول این دوره، یک نوع رکود در جنبش زنان وجود داشت و زنان بر اساس دیدگاه اسلامی صرف، هیچ‌گونه مشکل خاصی را برای زنان نمی‌دیدند و وضعیت زنان را عادلانه توصیف می‌کردند. ولی از دهه ۱۳۷۰ با ظهور فمینیست‌های اسلامی و موج سوم فمینیسم، پویایی قابل توجهی در جنبش زنان هم از طرف سازمان‌های دولتی و هم سازمان‌های غیر دولتی به وجود آمد؛ به طوری که خواسته‌ها و مبارزات زنان نشان می‌دهد، زنان توانستند بر اساس شاخص‌هایی که جنبش‌های زنان در غرب مطرح کردند، از وضعیت نابرابر خود آگاه شوند و نسبت به آن واکنش نشان دهند و در جهت رفع این نابرابری‌ها تلاش نمایند. بنابراین با وجود این که مشارکت زنان قبل از دهه ۱۳۷۰ بر مبنای اسلام‌گرایی صرف بود، بعد از آن، دیدگاه‌ها، خواسته‌ها و مبارزات زنان گسترده‌تر می‌شود و فمینیست‌های ایرانی با نگاهی معقول‌تر، خواسته‌های خود را در پیش گرفتند، به طوری که طرح جنبش‌های زن‌مدارانه و رواج اندیشه‌های فمینیستی در دهه ۱۳۷۰ به بعد را توجیه‌پذیر ساخت. بنابراین خواسته‌ها و مبارزات جنبش‌های زنان از حقوق زنان ایران در دوران بعد از انقلاب، همزمان با موج سوم فمینیسم جهانی، بسط و گسترش فراوانی یافته است (پهلوانی، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

زنان در جریان مبارزات انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ نقش بسیار خطیری در امور سیاسی ایفا نموده‌اند. ظهور زنان در صحنه سیاسی در هیچ دوره‌ای از تاریخ به عظمت حرکت سال ۱۳۵۷ نبوده است (براهنی، ۱۳۶۳: ۱۳۰). با شروع جنگ و بعد از آن در دوران سازندگی، به دلیل شرایط جامعه زنان در جهت خدمات و بهبود جامعه قدم برداشتند، اما در این زمان، زنان به فکر مدیریت در جامعه و به دست آوردن مقام تلاش نمی‌کردند و تنها هدف آنان، خدمت‌رسانی به جامعه بوده است. با این گونه فعالیت‌ها چه در طول انقلاب و چه در دوران بعد از انقلاب، قطعاً اولین عرصه‌ای که زنان خود را برای ورود به آن آماده کرده بودند، ورود به عرصه سیاست بود. اما با تمام تأکیدات قانونی بر حضور زنان در جامعه، همچنان بر نقش سنتی زنان در جامعه و ایجاد محیطی امن در خانواده تأکید شد.

امروزه بحث و بررسی پیرامون مشارکت سیاسی زنان، بخشی از مطالعات و سیاستگذاری‌ها را در مقیاس ملی و بین‌المللی به خود اختصاص داده است. از نتایج مطالعات زنان چنین برمی‌آید که وضعیت زنان در کنار عوامل ساختاری به مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها از پایین تا بالاترین سطوح ارتباط دارد و صرف اعطای حقوق مساوی در قوانین اساسی کشورها در این زمینه کافی

نیست (رحمانی، مهر ۱۳۸۱: ۲۱).

یکی از اولین عرصه‌هایی که زنان در طول انقلاب و بعد از انقلاب اسلامی در آن به مشارکت پرداختند، تشکل‌های سیاسی زنان بود که این انجمن‌ها به دو دسته انجمن‌های دولتی و انجمن‌های غیردولتی تقسیم می‌شد.

اولین نهاد سیاستگذاری در بخش دولتی، شورای فرهنگی اجتماعی زنان است که در سال ۱۳۶۶ زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل شد و با تشکیل این شورا، توجه به رسیدگی به مسائل و نیازها و حقوق و مشکلات زنان معطوف به رویکردی نهادمند شد. بسیج خواهران در سال ۱۳۵۹، کمیسیون امور بانوان در سال ۱۳۶۹ و دفتر امور زنان ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۰، تشکیل شد (مشارکت زنان و دولت هفتم، ۱۳۷۹: ۲۱ - ۱۶).

اولین بار با تشکیل سازمان ملل متحد و تأکید خاص این سازمان بر نقش و جایگاه نهادهای مردمی، کاهش اختیارات دولت‌ها، ایجاد جامعه مدنی و لزوم وجود سازمان‌های پیگیر اهداف سازمان ملل، صحنه جدیدی از مشارکت نیروهای مردمی زن و مرد در قالب سازمانی و تشکیلاتی رقم خورد. بنابراین شروع این صفحه جدید رقم‌خورده از سوی سازمان ملل، حرکت‌های داوطلبانه، شکل سازمانی و تخصصی‌تری به خود گرفت. این سازمان‌ها به بازیگران جدیدی در عرصه داخلی و بین‌المللی تبدیل شدند؛ به طوری که ماده ۷۱ منشور ملل متحد، جایگاه خاصی را برای مشورت با این سازمان‌ها در نظر گرفته و بیان می‌دارد: "شورای اجتماعی اقتصادی می‌تواند ترتیبات مناسبی را برای مشورت با سازمان‌های غیر دولتی فراهم نماید" (صفاوردی، فروردین ۱۳۸۴: ۴۶).

یکی از مهمترین مکانیزم‌هایی که سازمان ملل مدنظر می‌گیرد، کارکرد سازمان‌های غیردولتی است. انجمن‌های دیگری که زنان وارد آن شدند، انجمن‌های غیردولتی یا همان سازمان‌های مردم نهاد بوده است. سازمان‌های غیردولتی در ابتدا تاکنون به صورت داوطلبانه برای جلوگیری از ظلم و بیداد و دفاع از حقوق کودکان و زنان به وجود آمد و بدون نیاز به دولت در جهت اهداف و موضوعات معین در سطح بین‌الملل به فعالیت می‌پردازند (Mclean, 2003: 373). تشکل‌های غیر دولتی زنان به مفهوم علمی و واقعی خود عمر کوتاهی در ایران دارد و از این رو با مشکلات فراوانی در ایرن رو به روست. جا نیفتادن تعریف سازمان مردم‌نهاد، مشخص نبودن حدود و دخالت دولت در کار آن‌ها و مشکلات عدیده مالی از عمده مشکلات سازمان‌های غیردولتی زنان در ایران است (شجاعی، ۱۹ مهر ۱۳۷۷).

اولین بار بعد از انقلاب اسلامی ایران، کنفرانس پکن (که حاصل تلاش فمینیست‌های غربی در موج سوم بود)، سرآغاز تولید انبوه تشکل‌های غیردولتی و به رسمیت شناختن این تشکل‌ها در ایران بود؛ زیرا در این کنفرانس از نمایندگان تشکل‌های سیاسی زنان در کشورهای مختلف خواسته شد تا در

فصلنامه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس

این کنفرانس شرکت نمایند. در این راستا تلاش در جهت شناسایی و تقویت این تشکّل‌ها آغاز شد. (احمدی خراسانی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۵۵). بدین منظور برای اولین بار در سال ۱۳۷۳ «دفتر هماهنگی سازمان‌های غیردولتی زنان ایران» از سوی دولت ایجاد شد و توانست سازمان‌های زنان را جهت معرفی و شرکت در کنفرانس پکن شناسایی و آماده کنند (جلالی نائینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۴۹). در نتیجه برای اولین بار، سازمان‌های مستقل زنان در ایران تحت حمایت و تحریک جنبش جانبداری زنان در غرب به رسمیت شناخته شدند.

ارائه آمار درباره تعداد تشکّل‌های غیردولتی زنان ایران از سوی دولت و بعد از آن با گسترش بحث جامعه مدنی و ضرورت ایجاد احزاب و تشکّل‌های مستقل در جامعه مدنی و عدم ظهور علنی آن، روشنفکران دینی و غیردینی را به تکاپو واداشت (احمدی خراسانی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۵۵). بنابراین از زمان تشکیل کنفرانس پکن در سال ۱۳۷۳، تعداد سازمان‌های غیردولتی نیز افزایش یافت به طوری که در سال ۱۳۸۵ تعداد سازمان‌های غیردولتی زنان به ۳۱۷۲ سازمان رسید.

جدول شماره ۲۱- تعداد سازمان‌های غیردولتی زنان

(سال‌های ۱۳۸۵ - ۱۳۷۵)

سال	فرهنگی-اجتماعی	صنفي-تخصصی	خیریه‌ای
۱۳۷۵	۲۴	۱۳	۱۸
۱۳۷۶	۲۸	۲۰	۱۹
۱۳۷۷	۳۹	۲۴	۲۶
۱۳۷۸	۶۰	۳۲	۴۵
۱۳۷۹	۱۱۶	۵۲	۸۰
۱۳۸۰	۱۲۲	۵۴	۸۴
۱۳۸۱	۱۳۱	۶۰	۸۶
۱۳۸۲	۱۶۲	۷۶	۹۹
۱۳۸۳	۲۴۵	۱۱۲	۱۳۲
۱۳۸۴	۳۴۶	۱۰۴	۱۲۷
۱۳۸۵	۴۴۸	۱۱۴	۱۷۴

اداره مطالعات زنان و خانواده، ۱۳۸۷: ۳۲۲

همچنین براساس آمارهای موجود، در اوایل انقلاب اسلامی ایران در میان سازمان‌های غیردولتی زنان، تنها چند سازمان از جمله «مؤسسه اسلامی زنان»، «جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران» و «جامعه زینب»، به عنوان تشکلات سیاسی در جامعه فعالیت می‌کردند (مصفا، ۱۳۷۵: ۱۳۶). اما

بعد از آن تاکنون تعداد انجمن‌های سیاسی زنان افزایش یافته است که در جدول زیر به مشخصات انجمن‌های سیاسی زنان از آغاز تا سال ۱۳۸۵ اشاره می‌شود:

جدول شماره ۲۲- تشکلات سیاسی زنان در ایران (دوران بعد از انقلاب اسلامی)

ردیف	نام تشکّل سیاسی	دبیر کل	تاریخ صدور پروانه
۱	مؤسسه اسلامی ایران	اعظم طالقانی	۱۳۵۹
۲	جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران	زهرا مصطفوی	۶۸/۴/۱۲
۳	جامعه زینب	مریم بهروزی	۷۰/۷/۲۰
۴	انجمن همبستگی زنان ایران	فاطمه هاشمی	۱۳۷۱
۵	جامعه زنان انقلاب اسلامی	اعظم طالقانی	۷۱/۹/۴
۶	جمعیت زنان انقلاب اسلامی	حجازی	۷۷/۱۱/۱۵
۷	جمعیت اسلامی زنان	محسنی	۷۷/۷/۲۸
۸	انجمن روزنامه‌نگاران زن ایران	جمیله کدیور	۷۷/۱۰/۲۰
۹	کانون اسلامی بانوان خراسان	-----	۸۰/۶/۱۰
۱۰	جمعیت حمایت دفاع از حقوق بشر زنان	مولاوردی	۸۰/۱/۲۵
۱۱	کانون تبادل اطلاعات زنان	طاهره نصیریان	۸۰/۶/۱۰
۱۲	جمعیت اسلامی زنان پیرو راه حضرت زهرا (س)	-----	-----
۱۳	جامعه اسلامی زنان اصفهان	اخباری	۸۱/۱۲/۱۷
۱۴*	حزب زنان ایران	-----	۸۲/۱۰/۱۳
۱۵	جمعیت زنان مسلمان	قائینی	۸۲/۲/۱۳
۱۶	جمعیت پیروان حضرت زینب (س)	خان محمد زاده	۸۲/۵/۵
۱۷	جمعیت زنان پیام‌آور	زعفرانی بهروز	۸۳/۳/۹
۱۸	جمعیت زنان مسلمان نواندیش	فاطمه راکعی	۸۵/۱۰/۱۱
۱۹**	حزب زنان جمهوری اسلامی	-	۸۵/۸/۸
۲۰	جامعه فاطمیون	طاهره رحیمی	۸۵/۸/۱۵

منبع: وزارت کشور؛ واحد احزاب، اسفند ۱۳۸۶

طبق جدول بعد از انقلاب اسلامی ایران تا پایان سال ۱۳۸۵، ۱۸ حزب زنان دارای پروانه فعالیت از وزارت کشور در مقابل ۱۶۲ حزب مردان بوده است که اهداف همه این تشکلات، سیاسی بوده است.

* وزارت کشور بنا بر دلایلی برای حزب زنان ایران و زنان جمهوری اسلامی، پروانه فعالیت صادر نکرده است.

مناصب سیاسی زنان (دوران بعد از انقلاب اسلامی)

علاوه بر تأسیس سازمان‌های غیردولتی، زنان در عرصه‌های دیگر از جمله عرصه مدیریت و نمایندگی مجلس به فعالیت پرداختند. اما طبق قانون زنان نمی‌توانند به عنوان رئیس جمهور انتخاب شوند، زیرا بر طبق اصل یکصدوپانزدهم قانون اساسی رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی انتخاب گردد. بنابراین بر طبق قانون، زنان از شرکت در اعمال پست ریاست جمهوری منع شده‌اند. اما در مورد انتخاب وزرا در قانون اساسی ذکری از مرد بودن یا زن بودن آن به میان نیامده است و زنان می‌توانند مانند مردان در این عرصه به فعالیت بپردازند.

هرچند بعد از انقلاب هم برای انتخاب وزرا از بین زنان منع قانونی وجود ندارد، اما تا سال ۱۳۸۸ هیچ زنی در حکومت جمهوری اسلامی ایران به مقام وزارت انتخاب نگردید. تنها در سال ۱۳۷۶ خانم معصومه ابتکار به عنوان «ریس سازمان حفاظت محیط زیست» و «معاون رئیس‌جمهور» انتخاب شد و اولین بار در سال ۱۳۸۸ در جمهوری اسلامی ایران یک زن به مقام وزارت رسید. فعالان جنبش زنان در ایران تحت تأثیر جنبش جانبداری زنان در غرب به بیان این خواسته خود (به دست گرفتن پست‌های مدیریت) پرداختند، زیرا هنگامی که محمود احمدی نژاد در دهمین دوره ریاست‌جمهوری ایران به معرفی یکی از وزیران زن پرداخت، اذعان داشت: "آیا با انتخاب وزیر زن، بهانه‌ای در دست فمینیست‌ها باقی می‌ماند؟". این خود نشانه‌ای از تأثیرپذیری مقامات حکومتی از جنبش فمینیسم بوده است.

همچنین اواسط سال ۱۳۵۷ که قضاوت را مردانه اعلام کردند و زنان را از ریاست محاکم و مشاغل حساس برکنار نمودند، اکثر زنان قاضی به عنوان دادیار تحقیق در داسرا و اداره سرپرستی محجورین به ادامه خدمت پرداختند؛ اما با درج مقالات و انتشار کتب و ایراد سخنرانی در سمینارها و جلسات مختلف و همچنین توجه افکار بین‌المللی و جوامع حقوق بشری در جهت رفع این تبعیض، جنبش زنان درصدد اثبات این نکته برآمدند که قضاوت شرعی حتی در معنای اخص آن یعنی "حکمت بذلک" در اسلام معنی ندارد و بدین جهت راه‌گشای قضاوت زنان گردیدند. مجموعه این عوامل دست به دست هم داد تا در سال ۱۳۷۷ که ریاست قوه قضاییه بر عهده محمد یزدی بود، دو تن از زنانی که در رژیم گذشته به عنوان قاضی استخدام شده و هنوز هم در دادگستری باقی مانده بودند، به عنوان مستشار دادگاه تجدیدنظر تهران انتخاب شوند تا به اتفاق ریاست شعبه تجدیدنظر که از بین مردان انتخاب شده بود، مبادرت به صدور رأی نمایند. نکته قابل توجه آن که برداشتن زنان قاضی از مسند قضاوت بر اساس قانون صورت گرفت، اما نصب مجدد آن فاقد مجوز قانونی بود، زیرا در قانون، قضاوت، حق انحصاری مردان اعلام شده است و بعد از گذشت ۱۶ سال زنان توانستند به عنوان زنان قاضی، در دادگاه تجدیدنظر، حقوق از دست رفته خویش را بازیابند

(عبادی، ۱۳۸۱: ۴۲ - ۳۷).

جدول شماره ۲۳- تعداد پست‌های مدیریت و سرپرستی دستگاه‌های دولتی

(به تفکیک دستگاه و جنس در سال ۱۳۸۰)

نام دستگاه	مرد	زن
ریاست جمهوری	۱۹۹۱	۲۲۹
وزارت آموزش و پرورش	۱۱۴۳	۲۵
وزارت اقتصاد و دارایی	۱۸۶۸۴	۲۰۶۸
وزارت امور خارجه	۳۴۰	۷
وزارت بازرگانی	۱۸۰۶	۷۳
وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی	۶۳۰۰	۱۲۸۰
وزارت فناوری اطلاعات و ارتباطات	۴۷۳۱	۱۱۹
وزارت تعاون	۲۹۹	۱۷
وزارت جهاد کشاورزی	۱۰۰۰۵	۱۴۹
وزارت راه و ترابری	۳۸۲۵	۱۵۳
وزارت صنایع و معادن	۲۲۰۶	۱۸۱
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری	۴۱۶۶	۳۹۸
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی	۱۱۲۸	۵۴
وزارت کار و امور اجتماعی	۴۳۴	۳۹
وزارت کشور	۳۵۸۶	۶۵
وزارت مسکن و شهرسازی	۶۳۷	۲۹
وزارت نفت	۶۲	۱
وزارت نیرو	۹۸	۳
قوه قضاییه	۱۸۹۵	۷۵
سایر موسسات	۱۱۲۸	۳۹
نهادهای انقلاب اسلامی	۳۵۱۹	۵۶

اداره مطالعات زنان و خانواده، ۱۳۸۷: ۳۰۷

زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حق شرکت در انتخاب و انتخاب شدن در مجلس شوراها یا شوراهای مختلف را دارند.

جدول شماره ۲۴- تعداد داوطلبین و منتخبین زن در مجلس شورای اسلامی
(از دوره اول تا دوره هشتم)

تعداد منتخبین			تعداد داوطلبین			ادوار نماینده‌گی
درصد زنان	مرد	زن	درصد زنان	مرد	زن	
۴	۹۵	۴	۱/۸	۳۶۲	۶۶	دوره اول
۳/۳	۱۱۸	۴	۱/۸	۱۵۶۴	۲۸	دوره دوم
۲/۲	۱۷۶	۴	۱/۹	۱۹۶۲	۳۷	دوره سوم
۶/۳	۱۳۳	۹	۵/۲	۳۱۵۲	۸۱	دوره چهارم
۹/۶	۱۳۱	۱۴	۶	۵۰۴۶	۳۲۰	دوره پنجم
۴/۴	۲۶۲	۱۳	۷/۵	۶۳۴۰	۵۱۳	دوره ششم
۴/۶	۲۷۰	۱۲	۱۰/۱	۷۳۴۴	۸۲۸	دوره هفتم
۴/۲	۲۷۰	۱۲	۸/۲	۶۵۸۳	۵۸۵	دوره هشتم

وزارت کشور - ستاد انتخابات

بر طبق جدول، در انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی، داوطلبان زن در مجلس شورای اسلامی، ۶۶ نفر بوده است که این امر حاکی از فضای باز سیاسی بوده است که حدود ۴ نفر وارد مجلس شدند. اما در دوره دوم، تعداد داوطلبین زن به ۲۸ نفر کاهش یافت ولی منتخبین زن در این دوره همان ۴ نفر بود.

دو دوره سوم، تعداد داوطلبین زن کمی افزایش می‌یابد. در دوره چهارم تا هشتم، تعداد داوطلبین زن افزایش می‌یابد، به طوری که در مجلس هشتم تعداد داوطلبین زن به ۸۲۸ نفر رسید که در مقایسه با دوره‌های قبل درصد منتخبین زن افزایش می‌یابد اما تعداد داوطلبین زن در دوره هشتم کاهش می‌یابد و به ۵۸۵ نفر می‌رسد ولی در انتخاب نهایی درصد منتخبین زن در مجالس هفتم و هشتم ۱۲ نفر است.

همچنین بر اساس آمار وزارت کشور در سه دوره اول مجلس، جمعاً ۱۲ زن به مجلس راه پیدا می‌کنند که همگی از حوزه انتخابی تهران وارد مجلس می‌شوند و تنها از دوره چهارم است که زنان از حوزه‌های انتخابی شهرستان‌ها نیز وارد مجلس می‌شوند تاکنون زنان غالباً از شهر تهران و مراکز استان‌ها انتخاب شده‌اند و در شهرهای کوچک و بخش‌ها و روستاها مردم اغلب ترجیح می‌دهند به مردان رأی دهند.

شاخص دیگر حضور زنان در عرصه سیاسی کشور، حضور زنان در شوراهای اسلامی است که در دوران پهلوی شورای محلی شهری و روستایی شکل نگرفت تا میزان حضور زنان در آن قابل سنجش با دوره پس از انقلاب اسلامی باشد.

برطبق جدول تعداد داوطلبین زن در انتخابات شوراهای اسلامی از ۷,۲۷۶ نفر به ۷,۱۰۶ نفر در دوره سوم می‌رسد که نشاندهنده افزایش تقاضا در حوزه مشارکت سیاسی زنان است. به طوری که تعداد منتخبین زن در دوره اول از ۰/۱ درصد به ۱/۴ درصد در دوره سوم می‌رسد. جدول شماره ۲۵- تعداد زنان و مردان در مجلس شوراهای اسلامی شهر و روستا

(از دوره اول تا دوره سوم)

ادوارنمایندگی	تعداد داوطلبین			تعداد منتخبین		
	زن	مرد	درصدزنان	زن	مرد	درصد زنان
دوره اول	۷۲۷۶	۳۲۸۸۶۲	۲/۲	۱۳۷۵	۱۶۲۶۴۹	۰/۱
دوره دوم	۵۸۶۷	۲۱۳۰۹۰	۲/۷	۲۳۳۸	۱۵۲۹۹۴	۱/۵۱
دوره سوم	۷۱۰۶	۲۴۷۷۵۹	۲/۸	۱۴۹۱	۱۰۷۶۴۵	۱/۴

وزارت کشور - ستاد انتخابات

به طور خلاصه تا قبل از دوران مشروطیت، عرف و ساختار جامعه ایران به هیچ عنوان حضور زنان را در جامعه نمی‌پسندید؛ به طوری که در میان خود زنان هم این عقیده شکل گرفته بود که زن خوب، زنی است که در کنج خانه بنشیند و به فرمان شوهر گردن نهد. بنابراین در جامعه کاملاً سنتی آن زمان حرف از فعالیت و حقوق زنان حرفی کاملاً بی‌منطق و بی‌ارزش تلقی می‌شد و در واقع دگرگون‌سازی فضای جامعه، امری غیر قابل باور و حتی تصور نکردنی بود (پهلوانی، ۱۳۹۰: ۵۲)، اما با فضای جهانی‌شدن و گسترش وسایل ارتباطات جمعی، کم‌کم، زنان به حق و حقوق خود از جمله حقوق سیاسی آشنا شدند، به طوری که توانستند فرهنگ سیاسی خود را تا حد چشمگیری غنی سازند.

وضعیت فرهنگ سیاسی زنان در عربستان

در عربستان، نوع حکومت، پادشاهی یا به عبارتی سلطنتی مطلقه و استبدادی و قدرت در شخص پادشاه متمرکز است تا آنجا که عربستان سعودی تنها کشوری است در جهان که نام خاندان حاکم را یدک می‌کشد. در این کشور حاکمان ادعا می‌کنند که شریعت اسلامی قانون اساسی ماست. این کشور به لحاظ سیاسی نیز حائز جایگاه خاصی در منطقه خاورمیانه است. این کشور با توجه به درآمد بالای حاصل از صادرات نفت، عضویت در بیشتر سازمان‌های بین‌المللی، احساس قیومیت داشتن بر اکثر کشورهای عربی و همچنین نقش آفرینی در مسائل منطقه خاورمیانه تنها کشور اسلامی است که در طی سال‌های اخیر به سختی تن به اصلاحات داده است و این مسئله بخصوص در امور مربوط به زنان بیشتر به چشم می‌خورد.

مسئله برابری حقوق زن و مرد در کشور عربستان یکی از مسائلی است که در سال‌های اخیر توجه رسانه‌های بین‌المللی را به خود جلب کرده و باعث شده تا گزارش‌های زیادی از وضعیت زنان این کشور منتشر شود. به ویژه با رشد دسترسی به اینترنت، اکنون زنان عربستانی دنیای متفاوت از جامعه بسته و سنتی خود مشاهده می‌کنند. همین مسئله باعث شده تا مسئله حق رأی و اعطای حق راندگی به یکی از چالش‌های اساسی مسئله حقوق زنان در عربستان تبدیل شود. بنابراین با توجه به اهمیت موضوع و همچنین فتوای شیخ غامدی مفتی اعظم این کشور مبنی بر جایز بودن راندگی زنان بر اساس احکام اسلام و همچنین طرح مباحثی که در این کشور در مورد زنان در جریان است، برآنیم تا به وضعیت سیاسی زنان در این کشور بپردازیم. از این رو وضعیت تاریخی زنان در این کشور بر اساس آمارهای موجود مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یک بعد از فرهنگ سیاسی، تلقی زنان از توان سیاسی خود و جایگاه سیاسی خودشان در نظام سیاسی و نیز مقایسه آن با جایگاه مردان در آن است، که مورد توجه خاص فمینیسم جهانی می‌باشد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که میزان مشارکت سیاسی زنان در فعالیت‌های سیاسی تا حدودی تابع نوع تلقی زنان در مورد نقش جنسیت در فعالیت‌های سیاسی کشور می‌باشد. اگر فرهنگ مردسالاری طوری حاکم باشد که زنان در خود توان فعالیت سیاسی نبینند، یا اعتقاد به توان سیاسی خود در مقایسه با مردان نداشته باشند، چه بسا که از اقدام به فعالیت‌های سیاسی خودداری کنند (پناهی، ۱۳۸۶: ۱۰۸-۱۰۷).

فرد هالیدی در کتاب عربستان بی‌سلاطین بر این اعتقاد بود که در جوامع غرب قبیله‌ای در کشورهای خلیج فارس، زنان تحت حکومت چهار سلطان به سر می‌بردند. اولین سلطان، حاکم این کشورها می‌باشند که سلطان سیاسی محسوب می‌شوند. سلاطین قبیله‌ای که شیوخ می‌باشند. سلاطین مذهبی که مفتی‌ها و سران و روسای مذهبی هستند و بالاخره سلاطین خانواده که عبارتند از: پدر، برادر، و شوهر (بی‌نا، ۱۳۹۰).

سلطه مردان بر زنان باعث شده تا زنان عربستان، شرایط موجود را مطلوب و عادی تلقی کنند و نسبت به آن اعتراضی نداشته باشند و در نهایت واکنش خاصی صورت نگیرد؛ به این دلیل در عربستان، خواسته‌های زنان این کشور در قالب گزارشات نقض حقوق زنان از طریق سازمان‌های مختلف بیان می‌شود تا به دولت‌ها فشار بیاورند تا وضعیت حقوق زنان را بهبود بخشند.

همزمان با موج پنجم جهانی شدن که گفتمان حقوق جوامع جهانی بر مبنای تبعیض جنسیتی را مطرح ساخت، موج سوم فمینیسم جهانی به راه افتاد. این امر باعث شد تا علیرغم عدم تحرک زنان در عربستان برای احقاق حقوق خود از جمله حقوق سیاسی، گزارشات سازمان‌های مختلف در مورد وضعیت زنان در عربستان گسترش یابد.

بر اساس گزارش خانه آزادی در سال ۲۰۱۰ در عربستان سعودی با زنان به عنوان اعضای یکسان جامعه رفتار نمی‌شود و قوانین متعدد تبعیض‌آمیزی بر علیه آنها وجود دارد. به آنان تا انتخابات شهرداری‌های سال ۲۰۰۵ حق رای داده نشد، آنان به لحاظ قانونی حق راندگی با اتوموبیل و استفاده از تسهیلات عمومی را ندارند، به خاطر قوانین و سنت‌های موجود، زنان سعودی نمی‌توانند در داخل و خارج کشور بدون مردان مسافرت کنند. برخلاف مردان، زنان سعودی از حقوق مالکیت نسبت به فرزندان‌شان برخوردار نمی‌باشند. بعلاوه زنان سعودی دسترسی به حیطه‌هایی که توسط مردان نمایندگی می‌شود را ندارند (کرمی، پاییز ۱۳۹۱).

همچنین بر اساس گزارش سال ۲۰۰۹ کمیته سازمان ملل پیرامون وضعیت زنان در عربستان سعودی، زنان بشدت از خشونت خانگی، بی‌سوادگی گسترده و امکانات نامناسب بهداشتی در رنجند. براساس قوانین اسلامی عربستان، زنان در زندگی روزمره محدودیت‌های بسیاری دارند. این گزارش که بخشی از آن به وضعیت زنان در عربستان اختصاص دارد، زنان این کشور را قربانیان سیستماتیک و فراگیر تبعیض در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی معرفی کرده است. جنبش جهانی فمینیسم، از دولت عربستان خواسته تا قدم‌های محکمی به سوی برابری جنسی و پایان دادن به خشونت علیه زنان بردارد و سریعاً به قیومیت مردان در جامعه، که شدیداً آزادی‌های اولیه زنان را محدود می‌کند، پایان دهد.

از سویی دیگر بر اساس گزارش فوق یکی از عرصه‌هایی که زنان این کشور از رسیدن به آن محرومند، نداشتن فرصت برابر برای ایفای نقش در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و بخصوص مشارکت سیاسی است و این باعث شده تا زنان نتوانند نقش خود را همپای مردان در این جامعه ایفا کنند، و همواره به عنوان جنس دوم در جامعه به کارکردهای سنتی و از قبل تعریف شده خود بپردازند. در این کشور استخدام زنان ممنوع می‌باشد، پلیس مذهبی مسئول به کار بستن قوانین مربوط به زنان در این جامعه است. تعدد زوجات در عربستان به عنوان یک سنت پسندیده شناخته می‌شود و طرفداران زیادی دارد و جوامع دینی و اجتماعی رواج استمرار این سنت را به شکل‌های مختلف تشویق می‌کنند. سیستم آموزش زنان در عربستان تحت نظارت مستقیم مؤسسه مذهبی وهابیت است و تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش نیست. تحمیلی بودن محدودیت‌های وضع شده برای زنان در جامعه سعودی، به اشکال مختلف باعث عکس‌العمل‌هایی می‌شود که حاکی از نارضایتی زنان از وضع موجود است. اعتراض زنان در تظاهرات سال ۱۹۷۹، نمادی از اعتراض زنان از موقعیتشان در این کشور بود. در این قیام، زنان در کنار مردان خواستار اصلاحات سیاسی شدند، که در نتیجه آن گروهی از زنان زخمی و چند تن نیز کشته و گروهی دیگر زندانی شدند. در خلال جنگ خلیج فارس، عده‌ای از زنان سعودی در اعتراض به قوانینی که راندگی زنان را ممنوع

می‌کرد، اقدام به رانندگی دسته جمعی در ریاض کردند. این حرکت اعتراض‌آمیز که توسط ۴۷ زن سعودی در نوامبر ۱۹۹۰ صوت گرفت، در نطفه خفه شد (کرمی، پاییز ۱۳۹۱).

سازمان عفو بین‌الملل نیز معتقد است زنان در عربستان اسلامی به انسان‌های بی‌اراده و بی‌عزمی تبدیل شده‌اند که هیچگونه اختیاری در عرصه‌های مهم و نیز فعالیت‌های سیاسی اجتماعی و اقتصادی را ندارند و هرگز اجازه حق تعیین سرنوشت به آنان داده نشده است. سازمان عفو بین‌الملل، وضعیت زنان در عربستان را بر خلاف حقوق بشر می‌داند. به طور سنتی، زنان عربستان (به ویژه در منطقه فجد) در این جامعه تحقیر می‌شوند و از بخش اعظم حقوق خود محرومند. سازمان عفو بین‌الملل با انتقاد از نحوه برخورد مسئولان عربستانی با زنان، از آنها خواهد تا با این قشر از جامعه به‌عنوان شهروندان درجه ۲ برخورد نکنند. سازمان عفو بین‌الملل، معتقد است، زنان عربستانی حق رأی دادن ندارند و تحصیلات عالی محرومند و قادر به سفر یا کار نیستند و در زمینه حق ازدواج نیز با محدودیت مواجه‌اند و به نظر می‌رسد که در منازل نیز با آنان رفتارهای خشونت‌آمیز می‌شود و به عبارتی خشونت علیه زنان در خانواده‌های عربستانی به‌شدت افزایش یافته است. سازمان عفو بین‌الملل گزارش می‌دهد، این مسائل مانع بزرگی بر سر راه آزادی آنها به‌شمار می‌رود (گلستانی، ۱۳۹۰: ۱۴۹).

سازمان عفو بین‌الملل یکی از مهمترین دیدگاه‌های سنتی درباره زنان و دختران را عدم تحصیلات و آموزش زنان می‌داند و معتقد است، با این که دولت سعودی دختران را از آموزش منع نکرده‌است، و حتی آموزش رایگان نیز برای ایشان در نظر گرفته‌است، حضور دختران در آموزشگاه‌ها و مدارس بسیار محدود است. دیدگاه‌های سنتی در عربستان باعث شده‌است که بسیاری از دختران در سنین پایین مدرسه را ترک می‌گویند. در عربستان، مدارس و دانشگاه‌های متفاوت برای دختران و پسران وجود دارد و هیچ مدرسه مختلطی در آن جا یافت نمی‌شود. با این حال بسیاری بر این باورند که مدرسه‌ها و دانشگاه‌های مربوط به زنان از کیفیت آموزشی پایین‌تری برخوردارند. تحصیل زنان در همه رشته‌های فنی و مهندسی، و نیز رشته حقوق ممنوع می‌باشد و حتی زنان از دریافت بورسیه تحصیلی در خارج از کشور محرومند (همان: ۱۵۰).

گزارشات نشان می‌دهد، ناتوانی سیستم در استفاده بیشتر از زنان دارای تحصیلات عالی، شکوفایی عمومی را پایین نگه داشته و توانایی تولیدکنندگان را برای رقابت در برابر کشورهایی که استفاده کامل از سرمایه انسانی خود به عمل می‌آورند، محدود ساخته است. اگر زنان این کشور همانند دیگر مناطق جهان بتوانند نقشی فعالانه در عرصه اقتصادی ایفا کنند و ظرفیتهای خود را در این زمینه مورد بهره‌برداری قرار دهند، در بلند مدت موجب آماده شدن بسترهای لازم برای مشارکت در عرصه‌های سیاسی و شکل‌گیری گروهها و انجمن‌های مربوط به زنان می‌شود، که زمینه‌های

دگرگونی اجتماعی را در این کشور به وجود خواهد آورد. گروههای طرفدار زنان باید دستور کار تغییر در عربستان را در اختیار بگیرند و تضمین کنند که مسائل جنسیتی همزمان با اصلاحات اقتصادی و اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرند.

در این کشور به واسطه وجود سنت، فرهنگ و ساختاری ویژه، زنان دارای پایین‌ترین موقعیت اجتماعی هستند. فرهنگ بادیه‌نشینی اکثریت مردم عربستان، و از طرفی تعدد زوجات، که در اکثریت خانواده‌های سعودی دیده می‌شود، موجب کاهش شدید فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی زنان شده است. زنان عربستانی با اینکه هیچ‌گونه حق سیاسی ندارند، در زمینه‌های اقتصادی نقش یافته‌اند. در حال حاضر زنان در هزاران شغل خرده فروشی تا صنایع سنگین، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی و بالاخره دولتی و شرکت‌های خصوصی دست دارند. در حالی که زنان نیمی از فارغ التحصیلان دانشگاه را تشکیل می‌دهند، با این حال در این جامعه، زنان به ندرت قادر به بیان نظریات خود هستند. با آغاز سلطنت ملک عبدالله در عربستان فضای موجود تا حدی زیادی تغییر کرد. یکی از اصلاحاتی که ملک عبدالله در پیش گرفته است، تغییر جایگاه سنتی و محدود زنان در جامعه سعودی و ارتقای آن در منظر جهانیان است. همچنین این گزینه را نباید از نظر دور داشت که جانشینان احتمالی پادشاه عربستان، ملک عبدالله همچون نایف و سلطان و دیگر شاهزادگان تحصیل کرده غربی ممکن است درصدد برآیند تا تغییرات کوچکی را در امور مربوط به زنان ایجاد کنند، این امر بخصوص در زمانی که بحران جانشینی می‌تواند نظام سیاسی این کشور را با چالش‌های جدی مواجه کند و نیاز به مشروعیت، مقامات سعودی را بیش از هر زمانی ناگزیر از دوراندیشی و اتخاذ راه حل‌ها و تدابیر سیاسی کند (کرمی، پاییز ۱۳۹۱).

از سوی دیگر، زنان عربستان خواستار مشارکت در بزرگترین نهاد دینی این کشور هستند. خواسته‌ای که برآمده از تغییرات اجتماعی در این کشور است. نتیجه یک نظرسنجی اینترنتی مبنی بر امکان مشارکت زنان در هیئت عالمان بزرگ، نشان داد که حدود ۹۰ درصد از شرکت‌کنندگان خواهان شرکت زنان به عنوان عضو دائم در کمیته استفتاء دینی شده‌اند. از نظر کارشناسان وجود اینگونه مطالبات یعنی مشارکت زنان در موسسان دینی را باید از اهداف جریان لیبرال که از پی‌آمدهای روشنگری در جامعه عربستان است، دانست. نسبت رأی‌ها در نظر سنجی، نشان از جنبشی فرهنگی و اجتماعی در عربستان دارد. مطالبات این جنبش خود را با مطالبات زنان نشان می‌دهد. نرخ بی‌سوادی زنان که می‌تواند به آگاهی پایین سیاسی، مشارکت پایین در انتخابات و شاید حتی سوءاستفاده دیگران از رأی‌دهندگان زن منجر شود، همچنان مانعی بر سر راه نفوذ سیاسی بالقوه زنان است. امروزه سهم زنان از کرسی‌های مجلس ملی متداول‌ترین شاخص در سطح کشوری از توانمندسازی سیاسی زنان، و تنها شاخص سیاسی است که برای ارزیابی پیشرفت برای

اهداف توسعه و هزاره در خصوص برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان مورد استفاده قرار می‌گیرد. زنان در عربستان در مقایسه با دیگر مناطق و کشورها سهمی از کرسیهای شورای مشورتی ندارند. مشارکت زنان در این کشور در سیاست و حکمرانی به هیچ وجه گسترده نیست، چرا که نظام بسته و مطلقه این کشور که بر اساس سنتهای پادشاهی و رسوم مردانه و قبیله‌ای در بستر زمان شکل گرفته است، اجازه فعالیت و مشارکت به زنان را به عنوان شهروند و عضوی از جامعه نمی‌دهد. از سوی دیگر این مسئله بیانگر ضعف و ناکارآمدی و عدم پتانسیل در ارکان حکومت میباشد که توان هضم این مسئله را در خود نمی‌بیند که راه مشارکت سیاسی، تشکیل جامعه مدنی، احزاب سیاسی، گروههای سازمان یافته مدنی و ... را باز گذارد (کرمی، پاییز ۱۳۹۱).

با این حال، با توجه به گسترش موج فزاینده جهانی شدن، انقلاب ارتباطات، ظهور شبکه‌های ارتباط اجتماعی و نفوذ جنبش‌های اثر گذار تعدادی از زنان و سیاستمداران و افراد برجسته عربستان آرام آرام به سمت اصلاح امور مربوط به زنان از قبیل شرکت در انتخابات، بازارهای تجاری و سیمتهای مدیریتی حرکت کرده، در این راه تلاش‌های بسیار چشمگیری داشته‌اند. به گونه‌ای که به تازگی حضور هر چند کم‌رنگ اما امیدوارکننده و تأثیرگذار زنان عربستان را در عرصه‌های مختلف شاهدیم.

زنان عربستانی که تا سال ۲۰۰۵ از حق شرکت در انتخابات محروم بوده‌اند، اکنون قانون حق رای زنان نیز به تصویب رسیده است، اما اجرایی شدن حق رای زنان عربستان در انتخابات ملی سال ۲۰۱۵ نخواهد بود: حق مشارکت در انتخابات برای زنان در سال ۲۰۱۵ به این معنی است که زنان عربستان همچنان از حق شرکت محروم خواهند بود (بی‌نا).

همچنین برای نخستین بار در سال ۲۰۱۳ یک زن به عنوان دیپلمات در نمایندگی دیپلماتیک عربستان سعودی در خارج از این کشور معرفی شد. دکتر محمد العیسی رایزن فرهنگی عربستان سعودی در واشنگتن با صدور حکمی، دکتر موضی الخلف را به عنوان معاون خود در امور فرهنگی و اجتماعی منصوب کرد. با این حکم برای خانم الخلف، وی عالی ترین سمت دیپلماتیک برای یک زن در عربستان سعودی را پذیرفته است (پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، ۲۰ شهریور ۱۳۹۱).

همچنین با توجه به اینکه فعالیت هر نوع حزب، گروه و دسته سیاسی در عربستان ممنوع است و در این کشور هیچ حزب دولتی و رسمی نیز ممنوع اعلام شده است، مسلماً زنان نیز از این امر نیز مبرا نیستند (تبیان).

با بررسی وضعیت نابسامان زنان در عربستان که ناشی از عوامل متعدد و گوناگونی از جمله فرهنگ سیاسی سنتی و قبیله‌ای، نظام باورها و اعتقادات و همچنین نظام سیاسی این کشور است، مشخص شد که زنان در این کشور از امکان مشارکت گسترده در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار نیستند. اما با گزارشات سازمان‌های مختلف در مورد وضع نابسامان زنان

عربستان که منطبق با خواسته‌های فمینیسم‌های جهان نیست، زنان عربستان را تا حدودی با حقوق خود آشنا می‌کند. دولت عربستان نیز به ناچار برخی از اصلاحات را در مورد زنان پذیرفته است. این اصلاحات هرچند ناچیز نشان دهنده تحول در وضعیت زنان در جامعه عربستان است. اصلاحات کوچکی که کم‌کم تبدیل به امواج اجتماعی بزرگ خواهد شد و به تقویت جایگاه زنان به عنوان عنصری پویا در جامعه منجر می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله در ابتدا به تعاریف مفاهیم پرداخته شد و سپس وضعیت سیاسی زنان و روند مشارکت زنان در این دو کشور مورد بحث قرار گرفت. در این پژوهش نشان داده شد در جامعه کاملاً سنتی حرف از فعالیت و حقوق زنان حرفی کاملاً بی‌منطق و بی‌ارزش و امری غیر قابل باور و حتی تصور نکردنی بود؛ اما با فضای جهانی‌شدن و گسترش وسایل ارتباطات جمعی، کم‌کم، زنان به حق و حقوق خود از جمله حقوق سیاسی آشنا شدند، به طوری که توانستند فرهنگ سیاسی خود را تا حد چشمگیری غنی سازند. زنان این دو کشور، همچنان در جهت رسیدن به حقوق برابر با مردان به تلاش خود ادامه می‌دهند و خواهان رفع قوانین و شرایط و دیدگاه‌های سنتی نسبت به خود هستند. در ایران دوران مشروطه بر اساس شرایط سنتی آن زمان که مشارکت زنان را در جامعه امری غیرمعمول و خلاف واقع می‌دانستند، زنان از حق قانونی خود یعنی مشارکت سیاسی حذف شدند، اما در این میان زنان ساکت ننشستند و با اقداماتی از قبیل ایجاد انجمن‌ها و سازمان‌های زنان کم‌کم، شرایط ورود خود به این عرصه را مهیا ساختند و این سرآغازی شد تا به حقوق سیاسی خود بیشتر آشنا شوند و در این عرصه مطالبات بیشتری را طلب کنند. در زمان مشروطه چند انجمن سیاسی زنان تأسیس شد که این انجمن‌ها در راستای اهداف فمینیستی در جامعه گام برمی‌داشت. در دوره پهلوی، رژیم حاکم، زنان را در رسیدن به حقوق خود یاری می‌کرد و انجمن‌های زنان در این دوره افزایش یافت. به طوری که برخی از این انجمن‌ها توانستند ارتباط مستقیمی با مجامع زنان در سطح بین‌الملل برقرار کنند. در اواخر دهه ۱۳۳۰، این انجمن‌ها سعی داشتند تا خواسته‌ها و مطالباتی را که در عرصه جهانی مطرح می‌شود، در کشور پیاده نمایند. یکی از مهمترین خواسته‌های زنان در این دوره، به دست آوردن حق رأی بود که تا سال ۱۳۴۱، در این مورد، تغییر خاصی در وضعیت زنان ایجاد نشد تا بالاخره زنان با اعتراضات و راهپیمایی‌ها و با کمک کشورهای توسعه یافته توانستند در سال ۱۳۴۳ به این خواسته خود برسند که این امر نقطه عطفی در جنبش زنان معاصر محسوب می‌شود و این دستاورد با دوره دوم فمینیسم جهانی مقارن بود.

اولین بار بعد از انقلاب اسلامی ایران، کنفرانس پکن (که حاصل تلاش فمینیست‌های غربی در موج سوم بود)، سرآغاز تولید انبوه تشکلهای غیردولتی و به رسمیت شناختن این تشکلهای ایران بود؛ زیرا در این کنفرانس از نمایندگان تشکلهای سیاسی زنان در کشورهای مختلف خواسته شد تا در این کنفرانس شرکت نمایند. در این راستا تلاش در جهت شناسایی و تقویت این تشکلهای آغاز شد. بنابراین، اولین بار بعد از انقلاب اسلامی در دهه ۱۳۷۰ همزمان با موج سوم فمینیسم تعداد انجمن‌ها بسیار افزایش یافت. این انجمن‌ها به ویژه احزاب، نقش مهمی در به دست آوردن حقوق زنان در اوایل انقلاب ایفا کرده‌اند، اما هنوز مشاغل و پست‌های کلیدی منحصراً در اختیار مردان قرار دارد و حتی تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی با آن که داوطلب این امر هستند، به دوران قبل از انقلاب نرسیده است که این امر نابرابری زنان را در مقابل مردان نشان می‌دهد. جنبش زنان در زمینه مدیریت در عرصه سیاسی جامعه معتقد است آن‌چنان حاکمیت دیدگاه‌های مردسالارانه در جامعه ایران نهادینه شده است که حتی اندیشه‌های جهانی از جمله جنبش جانبداری از حقوق زنان نیز قادر به تغییر آن نمی‌باشند. با این حال زنان توانستند به دستاوردهایی نیز برسند به طوری که بعد از انقلاب اسلامی، برای اولین بار تحت تأثیر جنبش جانبداری از حقوق زنان در غرب، اولین زن در سال ۱۳۸۸ به عنوان معاون رئیس‌جمهور انتخاب شد.

اما در عربستان وضعیت سنتی طوری است که هنوز فرهنگ مردسالاری به شدت حاکم است و حتی خود زنان عربستان نیز به این وضعیت خود اعتراضی ندارند؛ به این دلیل در عربستان، خواسته‌های زنان این کشور در قالب گزارشات نقض حقوق زنان از طریق سازمان‌های مختلف بیان می‌شود تا به دولتها فشار بیاورند تا وضعیت حقوق زنان را بهبود بخشند.

همزمان با موج پنجم جهانی شدن که گفتمان حقوق جوامع جهانی بر مبنای تبعیض جنسیتی را مطرح ساخت، موج سوم فمینیسم جهانی به راه افتاد. این امر باعث شد تا علیرغم عدم تحرک زنان در عربستان برای احقاق حقوق خود از جمله حقوق سیاسی، گزارشات سازمان‌های مختلف در مورد وضعیت زنان در عربستان گسترش یابد. با فضای جهانی شدن و آغاز موج سوم فمینیسم و گسترش حرکات و اقدامات زنان جهان و گزارش‌های سالانه سازمان‌های مختلف در جهت بهبود وضعیت حقوق زنان و گسترش وسایل ارتباط جمعی، تا حدودی الگوهای بومی تحت تأثیر الگوهای جهانی قرار گرفته است. به طوری که زنان توانسته‌اند بعد سالها به حق رأی دست یابند و هر چند بسیار نامحدود اما پست‌های سیاسی را اشغال نمایند و این خود روزنه امیدی در جهت بهبود وضعیت زنان از حالت انفعالی صرف به حالت مشارکتی است.

بنابراین، این نتیجه حاصل می‌شود که جهانی شدن توانسته است زنان ایران و عربستان را در احقاق حقوق سیاسی زنان یاری رساند. پس فمینیسم جهانی (اندیشه برای زن و مرد) به عنوان شاخه‌ای

از پدیده جهانی‌شدن از جمله مباحث وارداتی است که توانسته خدمات مفیدی به جامعه عرضه دارد و در عرصه‌های مختلف، از جمله عرصه سیاسی، دستاوردهای مهمی را برای زنان این دو کشور در بر داشته باشد. بنابراین بر اساس الگوی سیستم جهانی پیترو تیلور که معتقد است الگوهای جهانی، الگوهای محلی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث می‌شود تا الگوهای محلی کم‌کم خود را با تحولات جهانی سازگار و هماهنگ کنند، در این مقاله نشان داده شد الگوهای بومی توانسته تا حدودی اعتبار خود را از دست بدهند و خود را با تحولات جهانی سازگار نمایند و بر این اساس، دستاوردهای مثبتی را برای زنان به ارمغان بیاورد. اما فرهنگ مردسالاری در مورد عربستان بسته و سنتی، طوری است که هر چند جهانی‌شدن توانسته تا حدودی بر الگوهای بومی زنان تأثیر بگذارد و دستاورد مثبتی را برای زنان در بر داشته باشد، اما هنوز روند مشارکت سیاسی زنان در عربستان به دلیل فرهنگ سیاسی سنتی و قبیله‌ای، نظام باورها و اعتقادات و همچنین نظام سیاسی این کشور به کندی طی می‌شود. با این حال جهانی‌شدن از طریق تأثیرگذاری بر نموده‌های فرهنگ سیاسی از جمله حق رأی، مشاغل سیاسی و دولتی و غیره توانسته فرهنگ سیاسی زنان را از حالت تبعی و انفعالی صرف به سوی فرهنگ سیاسی مشارکتی هدایت کند.

منابع

کتابنامه

- احمدی خراسانی، نوشین و پروین اردلان ۱۳۸۲. سناتور (فعالیت‌های مهرانگیز منوچهریان بر بستر مبارزات حقوقی زنان در ایران). تهران، توسعه.
- ازغندی، علیرضا ۱۳۸۳. روابط خارجی ایران؛ دولت دست‌نشانده ۱۳۵۷ – ۱۳۲۰. تهران، قومس.
- ازغندی، علیرضا ۱۳۸۴. درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران، نشر قومس.
- آفاری، ژانت ۱۳۷۷. انجمن‌های نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه. ترجمه جواد یوسفیان. تهران، نشر بانو.
- آلموند، گابریل. جی. بینگهام پاول جونیور، رابرت جی مونت ۱۳۷۷. چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی. ترجمه علیرضا طیب. تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- بامداد، بدرالملوک ۱۳۴۷. زن ایرانی از مشروطه تا انقلاب سفید. تهران، ابن سینا.
- بدیع، برتران ۱۳۷۶. توسعه سیاسی. ترجمه احمد نقیب زاده. ویرایش ۲. تهران، قومس.
- براهنی، رضا ۱۳۶۳. تاریخ مذکر. تهران، نشر اول.
- بهنود، مسعود ۱۳۶۶. دولت‌های ایران از سید ضیاء تا بختیار: سوم اسفند ۱۲۹۹، بیست و دوم ۱۳۵۷. تهران، جاویدان.
- بلیس، جان ۱۳۸۳. جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین. ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران. تهران، مؤسسه نگاه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- پژوهشگران کیهان ۱۳۵۴. اشتغال زنان در موضعهای تصمیم‌گیری در بخشهای خصوصی و دولتی. تهران، سازمان زنان ایران.
- پناهی، فرشته ۱۳۸۱. زن ایرانی در سفرنامه‌ها از دید مشارکت. تهران، جاجرمی.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- پهلوی، محمدرضا ۱۳۴۵. انقلاب سفید. تهران، انتشارات کتابخانه سلطنتی پهلوی.
- -----، ۱۳۴۷. برگزیده‌ای از نوشته‌ها و سخنان شاهنشاه آریامهر. تهران، انتشارات کتابخانه سلطنتی پهلوی.
- تنسی، استفان ۱۳۷۹. مبانی علم سیاست. ترجمه حمید رضا ملک محمدی. تهران، نشر دادگستر.
- توانا، مرادعلی ۱۳۸۰. زن در تاریخ معاصر ایران. تهران، برگ زیتون.
- حمیدی، محمدحسن ۱۳۸۶. آرام و بی‌قرار: فرهنگ سیاسی در ادبیات فارسی. مشهد، خانه آبی.

- خدایارمجبی، منوچهر ۱۳۲۵. شریک مرد. تهران: تابان.
- خسروپناه، محمدحسین ۱۳۸۱. هدف‌ها و مبارزات زن ایران از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی. تهران، پیام امروز.
- رستمی (پویا)، الهه ۱۳۷۹. جنسیت، اشتغال و تفکر اسلامی: تحقیقی در نقش اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران. ترجمه رؤیا رستمی. تهران، جامعه ایرانیان.
- رنی، آستین ۱۳۷۴. آشنایی با علم سیاست. ترجمه لیلا سازگار. تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ساناساریان، الیز ۱۳۸۴. جنبش حقوق زنان در ایران؛ طغیان - افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۱۳۵۷. ترجمه نوشین اجمدی خراسانی. تهران، اختران.
- سگالن، مارتین ۱۳۷۰. جامعه شناسی تاریخی خانواده. ترجمه حمید الیاسی. تهران، مرکز.
- سلامی، غلامرضا و افسانه نجم آبادی ۱۳۸۴. نهضت نسوان شرق. تهران، پژوهش شیرازه.
- شوستر، مورگان ۱۳۳۴. اختناق ایران. ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری. تهران، کاویان.
- صادقی، فاطمه ۱۳۸۴. جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران (دوره پهلوی اول). تهران، قصیده سرا.
- طلوعی، محمود (۱۳۷۲) بازیگران عصر پهلوی. تهران: علم. ۲ جلد. جلد اول و دوم..
- عالم، عبدالرحمن ۱۳۷۳. بنیادهای علم سیاست. تهران، نشر نی.
- عبادی، شیرین ۱۳۸۱. حقوق زن در قوانین جمهوری اسلامی ایران. تهران، گنج دانش.
- علیخانی، علی‌اکبر و محمد موسوی بجنوردی ۱۳۷۷. مشارکت سیاسی. تهران، سفیر.
- فتحی، مریم ۱۳۸۳. کانون بانوان، با رویکردی به ریشه‌های تاریخی حرکت‌های زنان در ایران. تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- فوزی تویسرکانی، یحیی ۱۳۸۰. مذهب و مدرنیزاسیون در ایران. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- قوام، عبدالعلی ۱۳۷۹. چالش‌های توسعه سیاسی. تهران، نشر قومس.
- کرباسچی، غلامرضا ۱۳۷۱. هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی. تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران. ۲ جلد. هر دو جلد.
- کار، مهرانگیز ۱۳۷۹. مشارکت سیاسی زنان، موانع، امکانات. تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
- گل محمدی، احمد ۱۳۸۱. جهانی شدن، فرهنگ، هویت. تهران، نشر نی.
- محبوبی‌اردکانی، حسین ۱۳۷۶. تاریخ مؤسسات تمتتی جدید در ایران. تهران، دانشگاه تهران.
- ۳۹. مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری ۱۳۷۹. مشارکت زنان و دولت هفتم. تهران، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، روز نو.
- مصفا، نسرين ۱۳۷۵. مشارکت سیاسی زنان در ایران. تهران، وزارت امور خارجه.

- مکنزی، یان و دیگران ۱۳۷۵. *مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی*. ترجمه م. قائد. تهران، مرکز.
- مک‌لین، ایان ۱۳۸۱. *فرهنگ سیاسی آکسفورد*. ترجمه حمید احمدی. تهران، میزان.
- نیکخواه قمصری، نرگس ۱۳۸۴. *تحول نگرش نسبت به زن و تأثیر آن در انقلاب اسلامی*. تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی.
- هام، مگی و سارا گمبل ۱۳۸۲. *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*. ترجمه فیروزه مهاجر، فرخ قره داغی و نوشین احمدی خراسانی. تهران، توسعه.
- هلمز، سینتیا ۱۳۷۰. *خاطرات همسر سفیر*. ترجمه اسماعیل زندی. تهران: البرز.
- هنری لطیف‌پور، یدالله ۱۳۷۹. *فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی (۵۷-۱۳۴۲)*. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- الهی، همایون ۱۳۷۹. *خلیج فارس و مسائل آن*. چاپ ششم. تهران، نشر قومس.
- واتکینز، آلیس و دیگران ۱۳۸۰. *فمینیسم: قدم اول*. ترجمه زیبا جلالی نائینی. تهران، شیرازه.

مقالات

- احمدی خراسانی، نوشین ۱۳۷۸. «تشکل‌های زنان: بررسی جایگاه و عملکرد آن». در: *جنس دوم*. تهران: توسعه. جلد ۴.
- افخمی، مهناز (بی‌تا). «انقلاب مسالمت‌آمیز». *ایران‌نامه*. سال ۱۵.
- پایدار، پروین ۱۳۷۸. «تشکل‌های زنان و عصر مّلی گرایي در ایران». ترجمه فرخ قره داغی. در: *جنس دوم*. تهران: توسعه. جلد ۴.
- پایدار، پروین ۱۳۷۸. «زنان و عصر مّلی گرایي در ایر». ترجمه فرخ قره داغی. در: *جنس دوم*. تهران: توسعه. جلد ۵.
- جلالی نائینی، زیبا ۱۳۷۸. «دولتی، قبلاً دولتی، بعداً دولتی؛ سازمان‌های غیردولتی زنان ایران: از تجربه‌ای به تجربه» در: *جنس دوم*. تهران: توسعه. جلد ۴.
- حافظیان، محمد حسین زمستان ۱۳۸۷. «سازمان‌های زنان در ایران عصر پهلوی». *فصلنامه مطالعات سیاسی*. سال اول. پیش‌شماره ۲.
- رحمانی، جعفر مهر ۱۳۸۱. «موانع و مشکلات مشارکت زنان در اجتماع» در: *همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی*. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی و مرکز امور مشارکت زنان در ریاست جمهوری.
- «زنان جهان» (۱۳۰۰) *جهان زنان* سال اول. شماره ۵.

- زیبایی نژاد، محمد ۱۳۸۲. «فمینیسم و دانش‌های فمینیسم» در: فمینیسم و دانش‌های فمینیسم، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- شجاعی، میترا ۱۹ مهر «تشکل‌های غیردولتی زنان در ایران». د/دگستری. شماره ۱۶.
- شولی‌زاده، غزال ۱۹ خرداد ۱۳۸۷. «جنبش حقوق زنان در ایران. بخش دوم». فروغ. سال ۱۶. شماره ۱۳۴.
- صفاوردی، سوسن فروردین ۱۳۸۴. «سازمان‌های غیردولتی زنان، فرصت‌ها و تهدیدها». پیام زن. دفتر سوم. سال ۱۴. شماره ۱.
- قاضی زاده، سیمین دخت ۱۳۷۸. «گفتگو با راضیه شعبانی؛ تاریخ شفاهی زنان». در: جنس دوم. تهران، توسعه. جلد ۵.
- میرهادی، مریم ۲۲ شهریور ۱۳۴۲. «پیشنهاد هفت میلیون نفوس ایران بمجلس شورای ملی». ندای زنان. سال ۱۶. شماره ۴۳.
- میرهادی، مریم ۳ خرداد ۱۳۴۲. «جشن روز حقوق زن در انجمن ادبی «ناهد»». ندای زنان. سال ۱۶. شماره ۴۲.

اسناد و مدارک

- اداره مطالعات زنان و خانواده ۱۳۸۷. کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران و مسائل زنان. تهران و قم، دفتر نشر معارف اسلامی
- مجموعه قوانین روزنامه رسمی در سال‌های ۱۳۴۳
- وزارت کشور، ستاد انتخابات، درصد داوطلبین و منتخبین مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا بر حسب جنسیت در دوره‌های مختلف.
- وزارت کشور؛ واحد احزاب اسفند ۱۳۸۶. فهرست احزاب و تشکل‌های سیاسی. اداره کل سیاسی.

پایان نامه‌ها

- پهلوانی، الهام ۱۳۸۹. «بررسی جنبش جانبداری از حقوق زنان در غرب بر تعمیق شکاف جنسیت در ایران (طی یکصد سال اخیر)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و زبان‌های خارجی.
- گلستانی، محمود ۱۳۹۰. «نقش سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی در توسعه و ترویج حقوق بشر: مطالعه موردی سازمان عفو بین‌الملل». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان.

منابع اینترنتی فارسی

- افروغ، عماد (۱۴ شهریور ۱۳۸۳) "مثلث جهانی"، در:
<http://www.bashgah.net/fa/content/show/5498>
- بی‌نا (۱۳۹۰) جهانی‌شدن و شکل‌گیری روندهای دموکراتیک در کشورهای عرب منطقه خلیج فارس. هفتمین همایش ملی خلیج همیشه فارس. در:
<http://www.persiangulf-co.ir/Archive.aspx>
- بی‌نا، وضعیت حقوق بشر در عربستان. در:
<http://www.tebyan.net/mobile.aspx?pid=190980>.
- پایگاه خبری تحلیلی انتخاب (۲۰ شهریور ۱۳۹۱) انتصاب اولین زن دیپلمات در عربستان. در:
<http://www.entekhab.ir/fa/news/76000/%D8%A7%D9%86%D8%AA%D8%B5%D8%A7%D8%A8>
- تبیان. نگاهی به عربستان سعودی و ساختار نظام سیاسی آن. در:
<http://www.tebyan.net/newindex.aspx?PageSize=1&NAVIGATEMODE=CommonLibrary&PERSONALID=0&PARENTID=102724&PageIndex=2&CONTENT=&METADATAID=10635&VOLUME=1&BOOKID=10337&PID=102834>
- کرمی، کامران (پاییز ۱۳۹۰) وضعیت زنان و آینده مشارکت سیاسی در عربستان. مجله دیپلماسی صلح عادلانه. شماره ۷. در:
<http://peace-ipsc.org/fa/%D9%88%D8%B6%D8%B9%DB%8C%D8%AA>

منابع لاتین

- Binder, Leonard (1962) *Political Development in Changing*. Berkeley: University of California Press.
- Corrin, Chris (1999) *Feminist Perspectives on Politics*. London: Longman.
- Khor, Martin (2002) *Globalization and the South: Some Critical Issues*, Malaysia: Thirs World Network
- Kolmar Wendy K & Frances Bartkowski (2005) *Feminist Theory: A Reader*. Boston: McGraw – Hill Higher Education. 2nd edition.
- McLean. Iain (2003) *The Concise Oxford Dictionary Of Politics*. Tehran: Khorsandi. Second edition.
- Nanda, T.R (1991) *Dictionary of Political Science*. New Delhi: Anmol Publications PVT LTD.

- منابع اینترنتی لاتین

- Muhlenhaus, Ian Alexander (1991) "World System theory". University Of Minnesota _ Polity Press. [anline] avalabel:
- <http://www.Ian.Muehlenhaus.Com/muehlenhausCallege/Library/WST.Pdf>.
- Price, massoume(2002) "A Brief History Of Womens Movements In Iran 1850 – 2000". [anline] avalabel:
- <http://www.iranonline.Com/History/women-history/women-history/index.Html>.
- Shapiro, Jan (17 / 9 / 2006) " Defining Globalization", avalabel:
- <http://globalpolicy.Org/globalized/define/index.htm>. (13 /10 / 2008).